قدم یار

قدم به قدم، همراه دانشجو...

WWW.GhadamYar.Com

جامع ترین و به‌روزترین پرتال دانشجویی کشور (پرتال دانش) با ارائه خدمات رایگان، تحصیلی، آموزشی، رفاهی، شغلی و... برای دانشجویان

۱) راهنمای ارتقاء تحصیلی. (کاردانی به کارشناسی، کارشناسی به ارشد و ارشد به دکتری)
۲) ارائه سوالات کنکور مقاطع مختلف سالهای گذشته، همراه پاسخ، به صورت رایگان
۳)معرفی روش‌های مقاله و پایان‌نامه نویسی و ارائه پکیج‌های آموزشی مربوطه
۴)معرفی منابع و کتب مرتبط با کنکورهای تحصیلی (کاردانی تا دکتری)
۵) معرفی آموزشگاه‌ها و مراکز مشاوره تحصیلی معتبر
۶)ارائه جزوات و منابع رایگان مرتبط با رشته‌های تحصیلی
۷)راهنمای آزمون های حقوقی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
۸)راهنمای آزمون های نظام مهندسی به همراه دفترچه سوالات سالهای گذشته (رایگان)
۹)آخرین اخبار دانشجویی، در همه مقاطع، از خبرگزاری های پربازدید
۱۰)معرفی مراکز ورزشی، تفریحی و فروشگاه‌های دارای تخفیف دانشجویی
۱۱)معرفی همایش‌ها، کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های ویژه دانشجویی
۱۲)ارائه اطلاعات مربوط به بورسیه و تحصیل در خارج و معرفی شرکت‌های معتبر مربوطه
۱۳)معرفی مسائل و قوانین مربوط به سربازی، معافیت تحصیلی و امریه
۱۴)ارائه خدمات خاص ویژه دانشجویان خارجی
۱۵)معرفی انواع بیمه‌های دانشجویی دارای تخفیف
۱۶)صفحه ویژه نقل و انتقالات دانشجویی
۱۷)صفحه ویژه ارائه شغل های پاره وقت، اخبار استخدامی
۱۸)معرفی خوابگاه‌های دانشجویی معتبر
۱۹)دانلود رایگان نرم افزار و اپلیکیشن های تخصصی و...
۲۰)ارائه راهکارهای کارآفرینی، استارت آپ و...
۲۱)معرفی مراکزتایپ، ترجمه، پرینت، صحافی و ... به صورت آنلاین
۲۲)راهنمای خریدآنلاین ارزی و معرفی شرکت های مطرح
۲۳) ....

WWW.GhadamYar.Org | WWW.PortaleDanesh.com | WWW.GhadamYar.Ir

۰۹۱۲ ۰۹ ۰۳ ۸۰۱ | باما همراه باشید... | ۰۹۱۲ ۳۰ ۹۰ ۱۰۸

www.GhadamYar.com

باسمه تعالی

جزوه درس آیین دادرسی کیفری

مدرس: دکتر امیرمسعود مظاهری

نیمسال دوم سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

۱. تعریف آیین دادرسی کیفری:

آیین دادرسی کیفری جنبه شکلی حقوق کیفری است و از سازوکار اجرایی دستگاه عدالت کیفری در واکنش در قبال بزهکاری سخن می گوید. کشف جرائم و تعقیب مرتکبان، تشخیص مجرم از غیر مجرم، تبیین صلاحیت مراجع و مقامات قضایی، نحوه رسیدگی، محاکمه، صدور حکم، قطعیت آراء و اجرای احکام، حقوق دفاعی و آزادیهای افراد در مواجهه با دستگاه قضایی، موضوعات اصلی آیین دادرسی کیفری را تشکیل می دهند.

ماده ۱- قانون جدید آیین دادرسی کیفری را چنین تعریف کرده است: « آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به آراء، اجرای آراء، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع می‌شود.»

در تعریفی که قانون جدید از آیین دادرسی کیفری ارائه کرده است، حوزه دادرسی جزایی به فصل خصومت از طریق صلح و میانجیگری (و نه ضرورتاً صدور حکم و تشخیص مجرم از غیر مجرم) نیز کشیده شده است. این توسعه دامنه آیین دادرسی کیفری منطبق با تحولات نوین در بنیادهای حقوق کیفری و بیشتر مردمی کردن آن صورت گرفته است؛ لیکن در مفاهیم سنتی دادرسی کیفری جایگاهی ندارد؛ چرا که حقوق کیفری عرصه واکنش جامعه در قبال نقض نظم عمومی توسط بزهکاران تلقی می شده است. در واقع آیین دادرسی کیفری به عنوان جنبه شکلی حقوق جزایی شاخه ای از حقوق عمومی تلقی می شود که یک طرف رابطه ضرورتاً دولت قرار دارد که در مقام اعمال حاکمیت اقدام می کند لذا حل اختلاف خصوصی موضوعاً از مقوله حقوق کیفری خارج بوده است. این تحول جدید، بخش اندکی از مقررات جدید را تشکیل داده است که سرآغازی برای روزآمد کردن دادرسی کیفری در ایران است.

۲. اهمیت دادرسی کیفری

جرم به عنوان موضوع اصلی حقوق کیفری، رفتاری است که ناقض مهمترین هنجارهای قانونی است و بیشترین آسیب را به پیوندهای زندگی اجتماعی وارد می آورد و آثار وقوع آن بر تمام جامعه اثر سوء باقی می گذارد و نظم

عمومی را مختل می کند. تامین نظم عمومی و واکنش در برابر هنجارشکنان جزء وظایف ذاتی حکومتها تلقی می شود. چون حکومت در این مقام از موضع اعمال حاکمیت به ایفاء نقش می پردازد، قاهرانه رفتار می کند و از ابزارهای قدرتمندی همچون حقوقدانان متخصص، پلیس مسلح ، زندان و غیره برخوردار است. در حالی که متهمان و مظنونان غالبا از مردم عادی هستند. چون ممکن است حکومتها برای نشان دادن اقتدار خود و کفایت در حفظ نظم عمومی و برخورد با بزهکاران انصاف و عدالت را قربانی کرده و بیگناهی را مجازات کنند. برای دفع این مفسده، مقررات دادرسی کیفری بر محور اصل برائت تدوین و رعایت آن تاکید شده است. از این رو رعایت مقررات دادرسی کیفری شاخصی برای میزان پایبندی و احترامی است که حکومتها به شهروندان خود می نهند.

۳. اهداف دادرسی کیفری

هدف از اجرای مقررات آیین دادرسی کیفری، رسیدن به اهداف کلی حقوق کیفری، یعنی تامین نظم عمومی از طریقِ تعقیب سریع و موثر مرتکبان جرائم و صیانت از حقوق و آزادی های فردی با احترام به پیش فرض بیگناهی افراد می باشد. در این راستا، کنترل قدرت مقامات دولتی و قضایی با جلوگیری از رفتارها و اقدامات خودسرانه آنان در برخورد با اشخاص و نتیجتاً جلوگیری از وقوع اشتباهات قضایی و مجازات شدن افراد بی گناه از اهداف ویژه در رعایت مقررات دادرسی کیفری عادلانه می باشد.

٤. مهمترین اصول حاکم بر آیین دادرسی کیفری

أ. **اصل قانونی بودن دادرسی:** همه فرآیند دادرسی کیفری و کلیه اقدامات در این حوزه تحت حکومت قانون صورت می پذیرد. از آنجا که در فرآیند دادرسی کیفری، حریم خصوصی و حقوق و آزادیهای فردی در معرض صدمه قرار دارند، حکومت قانون از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. در سایه این اصل، اصل بر ممنوعیت و محدودیت اختیارات مقامات و مراجع قضایی در تعقیب و محاکمه افراد و اعمال سازوکارهای تحقیقی است مگر آنچه به موجب قانون تجویز و مقرر شده باشد.

مستندات اصل قانونی بودن دادرسی کیفری را در فصل سوم قانون اساسی خصوصاً اصول۳۶ و ۳۸ – ۱۵۶بند ۱ ،۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶، و مواد ۱۲ و ۱۳ ق.م.ا ۱۳۹۲ و ماده ۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری ملاحظه می کنیم.[۱] اصل قانونی بودن در مقررات دادرسی کیفری دارای آثاری متفاوت از حاکمیت این اصل در حوزه مقررات ماهوی جزایی است. در مقررات شکلی جزایی امکان تفسیر موسع قوانین و حتی توسل به قیاس برای خروج از شک و اجمال و سکوت ممکن خواهد بود و در عین حال قوانین جدید فوراً به اجرا در می آیند و اصطلاحاً عطف بماسبق می شوند؛ مگر آنکه به حقوق مکتسبه اشخاص آسیب برساند؛ بعلاوه قوانین جدید شکلی اقدامات تحقیقی را که به استناد قوانین قبلی به درستی انجام گرفته است از اعتبار ساقط نمی کند.

امکان تفسیر موسع در مقررات شکلی است که استناد به قوانین دادرسی مدنی را در زمان اجرای دادرسی کیفری میسور می دارد. البته باید خاطر نشان کرد که دادرسی در روزگاران پیشین به جزایی و حقوقی تقسیم نمی شده است و ترتیبات رسیدگی یکسان بوده است؛ در واقع تغییر عمده در مقررات دادرسی کیفری و دگرگونی فضای آن از زمان پیدایش مفهوم دعوی عمومی حادث شده است. به این دو علت است که هرگاه مقررات دادرسی کیفری در خصوص موردی مقرره ای نداشت و قانون آیین دادرسی مدنی دارای مقررات عامی بود که اختصاص به دادرسی مدنی نداشته باشد و منافاتی نیز با روح مقررات دادرسی کیفری نداشه باشد می توان به مقررات دادرسی مدنی مراجعه نمود. [به مثال های نفیی و اثباتی ارائه شده در کلاس توجه فرمایید.]

ب. **اصل برائت**: اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۴ قانون جدید آیین دادرسی کیفری مفید این معنا هستند که فرض بر بی گناهی اشخاص است و مجرم بودن ایشان باید طبق مقررات در مراجع صالح اثبات شود. «اصل، برائت است. هر گونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم

---

[۱]. **ماده ۲**– دادرسی کیفری باید مستند به قانون باشد، حقوق طرفین دعوی را تضمین کند و قواعد آن نسبت به اشخاصی که در شرایط مساوی به سبب ارتکاب جرایم مشابه تحت تعقیب قرار می‌گیرند، به صورت یکسان اعمال شود.

قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.»

اصل برائت، بر حق دفاع متهم و آزادی های اشخاص در فرایند دادرسی دارای آثاری است. آثار اصل برائت بر **حق دفاع متهم**: مقام تعقیب مکلف به جمع آوری و ارائه ادله اثبات اتهام است، در این مسیر، اجبار به اقرار و توسل به شکنجه برای رسیدن به ادله اثباتی ممنوع و چنین دلیلی فاقد ارزش اثباتی خواهد بود.[۲] اگر نوبت به تفسیر مقررات رسید، تفسیر باید به نفع متهم صورت گیرد. داشتن پیشینه کیفری نباید دلیل مجرمیت افراد تلقی شود و حتی سابقه داران باید به نحو برابر از امتیازات اصل برائت بهره مند باشند. آثار اصل برائت **ناظر به آزادی متهم:** بازداشت موقت متهم باید کاملاً استثنایی تلقی شود و بهتر است از قرارهای جایگزین استفاده گردد؛ در صورتی که به ناچار قرار بازداشت متهمی صادر شد باید این قرار، کنترل پذیر و قابل اعتراض باشد؛ و در مدت بازداشت باید شخص تح بازداشت امکان ارتباط با خارج زندان داشته باشد لذا افراد تحت بازداشت باید به صورت کاملاً استثنایی ممنوع الملاقات گردند؛ و در نهایت چنانچه بعد از مدتی بی گناهی فرد تحت بازداشت محرز شد باید از او جبران خسارت گردد.

مواد ۵و۶و۷ قانون جدید آیین دادرسی کیفری از آثار اصل برائت سخن می گویند.[۳]

۵. مهمترین نظام های آیین دادرسی کیفری:

أ. **روش دادرسی اتهامی**: قدیمی ترین نظام دادرسی و مخصوص جوامع ساده و کم جمعیت بوده است که معمولاً اشخاص در جامعه یکدیگر را می شناخته اند. در آن دوران چون دعوی عمومی و خصوصی از یکدیگر تفکیک نشده بود طرح شکایت از سوی شاکی ضروری بوده است و دادسرایی وجود نداشته است

---

[۲]. به اصل ۳۸ قانون اساسی و مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی راجع به این اصل مراجعه کنید.

[۳]. **ماده ۵-** متهم باید در اسرع وقت، از موضوع و ادله اتهام انتسابی آگاه و از حق دسترسی به وکیل و سایر حقوق دفاعی مذکور در این قانون بهره‌مند شود.

ماده ٦- متهم، بزه‌دیده، شاهد و سایر افراد ذی‌ربط باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند و سازوکارهای رعایت و تضمین این حقوق فراهم شود.

ماده ۷- در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم می‌شوند، مگر آن‌که در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.

تا عهده دار تعقیب دعوی باشد. با وجه به کم سوادی و بیسوادی مردم معمولاً چیزی کتابت نمی شد و دادرسی به صورت شفاهی و توسط قضات غیر حرفه ای به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه انجام می شده است و امور مکتوم و سرّی دردادرسی وجود نداشته است.

مهمترین ویژگی دادرسی اتهامی، ترافعی بودن دادرسی بوده است؛ به این معنا که طرفین آزادانه می توانستند ادلّه خود را به دادگاه ابراز کرده و جهات ردّ ادلّه طرف مقابل را بیان کنند.

در این نظام دادرسی، عدالت مورد نظر عموم مردم اجرا می شد و دادرسی مردم سالارانه، ساده و فاقد تشریفات بود و برای جوامع ساده و کوچک کاربرد داشت. چون دعوی عمومی مطرح نبوده و دولت به دنبال منفعت خود در دعاوی جزایی نمی گشت لذا برای اثبات اتهامات به شکنجه متوسل نمی شدند ولی سادگی جوامع و عقب ماندگی بشر کوچب کی شد در موارد استثنایی، به ادله خاصی همچون اوردالی و آزمایش ایزدی برای اثبات اتهامات متوسل می شدند.

مهمترین ایرادات این سبک دادرسی را می توان ناشی از منفعل بودن قاضی در دادرسی دانست؛ مقام قضایی تلاشی برای کشف حقیقت انجام نمی داد و بار اثبات دعوی به طور کامل بر عهده شاکی بود؛ قاضی صرفا نقش یک داور بیطرف منفعل را ایفاء می کرد. در این شیوه دادرسی، حق آنان که ضعیف بودند و نمی توانستند به خوبی از خود دفاع کنند تضییع می شد.

دادرسی در آموزه های فقهی امامیه با ارزشهای نظام دادرسی اتهامی نزدیک است البته دادرسی اسلامی ویژگیهای منحصربه فردی دارد؛ دادرسی صرفا با حضور یک قاضی و بدون هیئت منصفه انجام می شده؛ قاضی مکلف به کشف حقیقت است لذا مجاز به تحصیل دلیل است. اصل برائت متهم جایگاه ویژه ای دارد ؛ در جرائم حق اللهی ضرورتی به طرح شکایت نبود و مدعی العموم به اقامه دعوی و محاکمه اقدام می کرد . ادله ای همچون اوردالی و دوئل در عداد ادله اثباتی به چشم نمی خورد و لی علم قاضی و قسامه و قرعه به عنوان دلیل اثباتی مورد توجه بودند.

ب. **روش تفتیشی**: در قرون وسطی و برای شناسایی دگراندیشان مخالف با افکار کلیسا و به ابتکار کلیسا در دوران پاپ اینسوان سوم شکل گرفت. حکّام اموی و عباسی نیز از این روشها برای شناسایی و سرکوب مخالفان

خود بهره می بردند ؛ در این شیوه قضات حرفه ای بودند و مقام تعقیب و تحقیق و دادرسی و و صدور حکم واحد بود لذا حق دفاع و بیطرفی قاضی کاملاً آسیب می دید ؛ چون کشیش ها متصدی تحقیق و محاکمه بودند و دارای سواد نوشتن بودند و تمایل به حفظ اقاریر و اظهارات افراد داشتند رسیدگی کتبی ، غیرعلنی، غیر ترافعی، بدون دخالت وکیل صورت می گرفت. اقرار قاطع دعوی بود و شکنجه برای اخذ اقرار رواج داشته و شهادت شهود اعتبار خاصی داشت.

الزام به ادای سوگند، عدم اطلاع متهم از هویت شهود و مطالب ایشان، عدم اطلاع متهم از اتهامات، یک درجه ای بودن و فقد تجدیدنظر خواهی، اجرای حکم در روز صدور، الزام شاهد به تایید مجدد مودای شهادت نیز از ویژگیهای دادرسی تفتیشی به شمار می رود.

ج. **روش مختلط فرانسوی**: رسیدگی جزایی در دو مرحله (تحقیقات مقدماتی – محاکمه و صدور حکم) در دو نهاد مستقل با ساختار مجزا (دادسرا و دادگاه) انجام می شود. دادسرا با ویژگی های نظام دادرسی تفتیشی به اتهام رسیدگی کرده ادله له و علیه متهم را جمع آوری و چنانچه متهم را مجرم تشخیص دهد پرونده کامل را با کیفرخواستی که مبتنی بر قرار مجرمیت است به دادگاه صالح ارسال می کند. دادگاه جزایی که به ارزش های نظام دادرسی اتهامی نزدیک است ادله دادستان و متهم را ارزیابی کرده و حسب مورد حکم برائت و یا محکومیت و مجازات صادر می کند. امروزه تحقیقات مقدماتی دادسرا تحت تاثیر ارزشهای والای دادرسی منصفانه تلاش دارد به معیارهای دادرسی اتهامی به ویژه خصیصه ترافعی آن نزدیک تر شود تا حتی الامکان از میزان اشتباهات قضایی احتراز گردد. ایجاد امکان بهره مندی از همراه داشتن وکیل مدافع ، حق درخواست انجام تحقیقات از دادسان و دسترسی به پرونده برای متهم و وکیل او در جهت ایجاد تعادل بین طرفین دعوی جزایی (دادستان و متهم) که به تناظر یا تساوی سلاح ها معروف شده در همین راستا می باشد.

در کشور ما از آغاز دادگستری نوین و تصویب قانون اصول محاکمات جزایی (۱۲۹۰) روش دادرسی مختلط حاکم بوده و صرفا در سالهای ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۱ دادسراهای عمومی و انقلاب حذف و قاضی رسیدگی کننده خود مبادرت به تحقیقات، صدور و اجرای حکم می کرد. در آن سالها صرفا دادسراهای نظامی و ویژه روحانیت به فعالیت خود ادامه دادند.

٦. دادسرا و تحقیقات مقدماتی:

٦/١. دادسرا، تشکیلات و اصول

دادسرا _که در ادبیات قانونی ایران به نام های پارکه و اداره مدعی العمومی نیز از آنها یاد می شده است_ یک اداره مستقل قضایی است که به موجب قانون در حوزه قضایی شهرستان در معیّت دادگاه و با تعدادی بازپرس (قاضی تحقیق) و دادیار (معاونین دادستان) به ریاست دادستان[4] تشکیل می شود و عهده دار اقامه و تعقیب دعوی عمومی و استیفاء حقوق جامعه و اشخاص است. دادسرا دارای طیف گسترده ای از وظایف قضایی و اجتماعی است که در حوزه دادرسی کیفری، وظایف قضایی دادسرا مطمح نظر است. دادسرا عهده دار کشف جرم، تعقیب مرتکبان و مظنونان، جمع آوری ادله (له و علیه)[5] اشخاص، اقامه دعوی عمومی در دادگاه، ابراز ادله، دفاع از کیفرخواست و اجرای حکم اصداری دادگاه در صورت محکومیت متهم است.[6]

دادسرا در انجام وظایف خود از همکاری نیروهای متعدد به ویژه ضابطان قضایی دادگستری و کارشناسان گوناگون بهره می برد و همه نهادها و ارگانها و مقامات رسمی و اشخاص حقیقی و حقوقی دولتی و غیر دولتی در حدود قانون موظف به همکاری با دادسرا در انجام وظایف خود هستند.

صلاحیت دادسرا به تبع صلاحیت دادگاه صالح به رسیدگی تعیین می شود و دادگاه علی القاعده به کیفرخواست اصداری از دادسرایی که در معیت همان دادگاه تشکیل شده است رسیدگی می کند.[7]

در هر استان دادستانِ شهرِ مرکز استان بر اقدامات دادستان‌ها، مقامات قضایی دادسرای شهرستان‌های آن استان و افرادی که وظایف دادستان را در دادگاه بخش برعهده دارند، از حیث این وظایف و نیز حسن اجرای آرای کیفری، نظارت می‌کند و تعلیمات لازم را ارائه می‌نماید.[8] دادستان (رئیس دادسرا) می تواند وظایف خود را که قانون

---

[4]. ریاست دادستان بر بازپرس از حیث اداری و بر دادیار از حیث قضایی و اداری است.
[5]. **ماده ۹۳ق ادک-** بازپرس باید در کمال بیطرفی و در حدود اختیارات قانونی، تحقیقات را انجام دهد و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است فرق نگذارد.

[6]. **مواد ۲۲ تا ۲۴** قانون آدک را مطالعه کنید
[7]**مستفاد از ماده ۲۶** ق.آ.د.ک
[8]. **ماده ۲۷** ق.آ.د.ک

صراحتاً ممنوع نکرده باشد به معاونان خود تفویض کند لذا دادیاران می توانند در ارجاع پرونده، تحقیق، اظهار نظر نسبت به قرارهای نهایی و قرار بازداشت شعب تحقیق، دفاع از کیفرخواست، اجرای احکام، نظارت بر زندان، سرپرستی محجورین و ... به نیابت از دادستان در صورت تفویض اختیار به آنان عمل کنند.

در حوزه قضایی بخش که دادسرا تشکیل نمی شود وظایف قانونی دادستان را رییس حوزه قضایی بخش و در غیاب او دادرس علی البدل دادگاه انجام می دهد.[۹]

دادستان کل کشور نیز از مقامات شناسایی شده در قانون است که بر کلیه دادسراهای عمومی و انقلاب و نظامی در سراسر کشور نظارت دارد و به منظور حسن اجرای قوانین و ایجاد هماهنگی بین دادسراها می‌تواند اقدام به بازرسی کند و تذکرات و دستورهای لازم را خطاب به مراجع قضایی مذکور صادر نماید. همچنین وی پیشنهادهای لازم را به رییس قوه قضاییه و سایر مراجع قضایی و اجرایی ذی‌ربط ارائه می‌کند.[۱۰] دادستان کل کشور مکلف است در جرایم راجع به اموال، منافع و مصالح ملی و خسارت وارده به حقوق عمومی که نیاز به طرح دعوی دارد از طریق مراجع ذی‌صلاح داخلی، خارجی و یا بین‌المللی پیگیری و نظارت نماید.[۱۱] در مواردی که مطابق قانون، تعقیب و رسیدگی به تخلفات مقامات و مسؤولان کشوری به‌عهده دیوان‌عالی کشور است، اقدامات مقدماتی و انجام تحقیقات لازم توسط دادسرای دیوان‌عالی کشور صورت می‌گیرد.[۱۲] همچنین اجرای ممنوع الخروجی متهمان و مدیونین اسناد لازم الاجرا بعد از صدور تصمیم مرجع قضایی بر عهده دادستان کل کشور است.

دادسرا مستقل از دادگاه است و هیچ سلسله مراتبی با مقامات دادگاه ندارد، و به عنوان هیئت واحد موضع خود را در رابطه با واقعه جزایی در قالب تصمیم دادسرا (قرار منع تعقیب، قرار موقوفی تعقیب، قرار عدم صلاحیت، قرار اناطه، قرار مجرمیت و متعاقباً کیفرخواست) اعلام می نماید؛ چون علی القاعده دادسرا دعوی جزایی را به موجب کیفرخواست (که بمثابه دادخواست خواهان در دعاوی مدنی است) در دادگاه اقامه می کند، دادسرا طرف ثابت دعوی عمومی شناخته می شود؛ به همین دلیل اخیر الذکر است که قضات دادسرا در سنت دادرسی جزایی قابل ردّ شناخته نمی شده اند لکن قانون جدید دادرسی کیفری به درستی و برای تامین رسیدگی منصفانه تر و خالی از هر

---

[۹]. ماده ۲۴ ق.آ.د.ک

[۱۰]. ماده ۲۸۸ ق.ا.د.ک

[۱۱]. ماده ۲۹۰ ق.آد.ک

[۱۲]. ماده ۲۹۱ ق.آ.د.ک

گونه شائبه خروج مقامات قضایی از بیطرفی نسبت به اصحاب دعوی، با قابل رد دانستن قضات دادسرا به این واقعیت مهم توجه کرده است که سنگ بنای پرونده جزایی در دادسرا نهاده می شود و انحراف احتمالی در مراحل نخستین می تواند به پایمال شدن حقیقت بینجامد. لذا مقنن در ماده ۴۲۴ قانون جدید چنین بیان داشته است: « **ماده ٤٢٤-** مقامات قضایی دادسرا نیز باید در صورت وجود جهات رد دادرس، از رسیدگی امتناع کنند. شاکی، مدعی خصوصی یا متهم نیز می‌توانند دادستان یا بازپرس را رد و مراتب را به صورت کتبی به او اعلام کنند. در صورت قبول ایراد، دادستان یا بازپرس از رسیدگی و مداخله در موضوع امتناع می‌نماید و رسیدگی حسب مورد، به جانشین دادستان یا بازپرس دیگر محول می‌شود و در غیر این‌صورت، باید قرار رد ایراد صادر و به مدعی رد، ابلاغ شود. مدعی رد می‌تواند در مهلتی که برای اعتراض به سایر قرارها مقرر شده است، به دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم اعتراض کند. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. **تبصره-** صدور قرار رد ایراد، مانع انجام تحقیقات مقدماتی نیست.» دادسرا در قبال اقدامات قضایی خود که بر طبق قانون انجام می دهد مسئولیت ندارد؛ دادسرا ممکن است افرادی را مظنون به ارتکاب جرم شناخته و ایشان را احضار یا جلب کرده و یا حتی تحت قرار تامین قرار داده باشد و متعاقباً مشخص شود که به لحاظ کیفیات مادی یا روانی در رابطه با واقعه جزایی مسئولیت نداشته اند؛ هر چند عدالت اقتضاء دارد جامعه از چنین اشخاصی جبران خسارت نماید لکن برای آنکه دادسرا از آزادی عمل و استقلال کافی در ایفاء وظیفه خود برای کشف جرم دچار تزلزل نگردد، مسئولیت جبران خسارت را متوجه دادسرا نمی دانند.

٦/٢. مفهوم دعوی عمومی (حیثیت عمومی جرم)

دعوی عمومی مختص حقوق کیفری است و دادسرا مسئول به جریان انداختن آن است. دعوی عمومی که موضوع اصلی دادرسی جزایی است در مقابل دعوی خصوصی که دعوی مطالبه خسارات متضرر از جرم است و دادگاه جزایی (ثانیاً) به آن نیز رسیدگی می کند به کار می رود[۱۳]؛ مفهوم دعوی عمومی در معنای نظم عمومی در حقوق

---

[۱۳]. **ماده ۸ قانون آ.د.ک-** محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است می‌تواند دو حیثیت داشته باشد:
الف- حیثیت عمومی از جهت تجاوز به حدود و مقررات الهی یا تعدی به حقوق جامعه و اخلال در نظم عمومی؛
ب- حیثیت خصوصی از جهت تعدی به حقوق شخص یا اشخاص معین.
ماده ۹ قانون آ.د.ک - ارتکاب جرم می تواند موجب طرح دو دعوی شود:
الف- دعوای عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی؛
ب- دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه دیده است مانند حد قذف و قصاص.
ماده ۱۰ قانون آ.د.ک - بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود.

کیفری نهفته است. مفهوم نظم عمومی در طول تاریخ متحول بوده است. در گذشته نظم عمومی به معنای اجرای اراده مطلق حاکمان بوده است؛ اما امروزه نظم عمومی مبیّن توقّعات اساسی مردم در زندگی اجتماعی است و حفظ نظم عمومی به معنای صیانت از اموری است که موجبات استحکام روابط و همزیستی را فراهم می آورد؛ ثمره نظم، پیشرفت جامعه در ابعاد مختلف است. در تعریفی کوتاه می توان گفت نظم عمومی آرامش خاطر عمومی در زندگی اجتماعی است. در جوامع امروزی ملاک نظم عمومی قانون است که باید برگرفته از باورها و واقعیات جامعه باشد تا مردم قانع باشند اجرای آن عدالت را به همراه دارد، اگر قوانین منطبق بر خواست و باور مردم نباشد، مردم به آن تمکین نخواهند کرد و آن قانون متروک خواهد شد و یا حکومت برای اجرای آن متوسل به اعمال زور بیش از حد و در سطح گسترده می شود که از موازین حکومتی مردمی فاصله می گیرد. دین، آداب و رسوم، ساخت اجتماعی، تاریخ، نظام سیاسی، اقتصاد، خصوصیات زیست محیطی، اقلیمی و آب و هوایی و ... نیروهای سازنده حقوق و مبیّن نظم عمومی است.

با این وصف، از منظر حقوق کیفری، کسی که مرتکب نقض مهمترین هنجارهای قانونی که ضمانت اجرای جزایی دارند (جرم) میشود در واقع موجب گسست در پیوندهای مشترک اجتماعی را فراهم آورده و به قوام و دوام همزیستی اجتماعی لطمه وارد می آورد و موجب تکدُّر خاطر شهروندان می گردد. در تمثیلی شیوا، نظم عمومی در جامعه، به سطح آب راکد روی استخر تشبیه شده است که ارتکاب جرم مانند سنگ بزرگی که در آب می افتد، موجب تلاطم همه سطح استخر را فراهم می آورد و آثار تماس سنگ با آب فقط موجب آسیب محل اصابت نمی شود! همین است که مثلاً شیوع سرقت و زورگیری در شهر فقط مالباختگان را نگران نمی کند بلکه آرامش هر شخص دیگری را نیز در ترس گرفتار آمدن در دست زورگیران و سارقان، سلب می کند.

دادستان به نمایندگی از جامعه و در حدود قانون مکلف است برای بازگرداندن آرامش به جامعه از طریق تعقیب مرتکبان و به محاکمه کشاندن آنان و مجازات کردن شان در صورت صدور حکم محکومیت در دادگاه اقدام نماید. البته دادستان مکلف است در مقام تامین نظم عمومی نهایت اهتمام را در جهت رعایت حقوق آزادی های

ماده ۱۱- قانون آ.د.ک- تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است.
ماده ۱۲ قانون آ.د.ک - تعقیب متهم در جرایم قابل‌گذشت، فقط با شکایت شاکی شروع و در صورت گذشت او موقوف می‌شود.

فردی اشخاص به کار بندد تا تامین نظم عمومی به قیمت نقض حقوق افراد بیگناه تمام نشود، چرا که اگر مجرمی بی مجازات بماند بهتر خواهد بود از اینکه بی گناهی مجازات گردد.[۱۴]

چون تاثیر همه جرائم بر نظم عمومی به یک اندازه شدید نیست مقنن تعقیب برخی جرائم را استثنائاً منوط به شکایت شاکی خصوصی که از جرم آسیب دیده است کرده و اعلام رضایت او را نیز مسقط دعوای جزایی دانسته است؛ این جرائم که در اقلیت هستند و استثنایی تلقی می شوند، جرائم قابل گذشت نامیده می شوند و ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آن موارد را بیان نموده است.[۱۵]

۶/۳- شروع دعوی عمومی

ماده ۶۴ قانون جدید آیین دادرسی کیفری جهات قانونی شروع به تعقیب را که جهات شروع دعوی عمومی است به شرح زیر دانسته است:

الف- شکایت شاکی یا مدعی خصوصی؛ شکایت ممکن است کتبی یا شفاهی باشد و دادستان مکلف است همه شکایات را پذیرفته به جریان اندازد وگرنه مستنکف از انجام وظیفه قانونی و مجرم خواهد بود؛ مقنن در ماده ۶۸ ارکان شکایت جزایی را برشمرده است ولی باید دانست عدم رعایت شرایط شکلی شکوائیه به هیچ عنوان همانند عدم رعایت شرایط شکلی دادخواست در دعاوی مدنی که منتهی به صدور قرار رد توسط دفتر دادگاه می شود نخواهد بود چرا که اولاً چنین ضمانت اجرایی در مقررات جزایی پیش بینی نشده است و ثانیاً قبول شکوائیه های شفاهی نیز تکلیف دادسرا و تکمیل آن جزء وظایفی است که اساساً دادسرا برای ایفاء آن تشکیل شده است. در خصوص جرائم قابل گذشت که حیثیت خصوصی آنها غالب است و تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی است، شاکی باید بزهدیده از جرم بوده باشد (معادل مفهوم ذینفعی و سمت داشتن در آ.د.م) و برای شکایت اهلیت داشته باشد. اگر بزه‌دیده، محجور باشد به نحوی که اهلیت استیفاء نداشته باشد، و در عین حال ولی یا قیم نداشته یا به آنان دسترسی ندارد و نصب قیم نیز موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد، دادستان

---

[۱۴]. **اصل ۹** قانون اساسی و مشروح مذاکرات اصل ۳۸ به دقت مطالعه و به مباحث کلاسی توجه فرمایید.
[۱۵]. به تبصره های **۱ و ۲ ماده ۱۰۰** قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مراجعه کنید.

شخصی را به عنوان قیم موقت تعیین و یا خود امر کیفری را تعقیب می کند و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمع آوری ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می‌آورد. این حکم در مواردی که بزه‌دیده، ولی و یا قیم او به عللی از قبیل بیهوشی قادر به شکایت نباشد نیز جاری است.[۱۶] در خصوص اشخاصی که حجر آنان به واسطه نداشتن عقل معاش است و اصطلاحاً سفیه نامیده می شوند[۱۷]، فقط در دعاوی کیفری که جنبه مالی دارد رعایت ترتیب مذکور الزامی است و در غیر موارد مالی، سفیه می‌تواند شخصاً طرح شکایت نماید. همچنین اگر بزه‌دیده طفل یا مجنون باشد و ولی قهری یا سرپرست قانونی او بر خلاف غبطه و مصلحت مولی علیه، طرح شکایت نکند، دادستان موضوع را تعقیب می کند[۱۸]. همچنین در مورد بزه‌دیدگانی که به عللی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی یا کهولت سن، ناتوان از اقامه دعوی هستند، دادستان موضوع را با جلب موافقت آنان تعقیب می کند. در این صورت، موقوف شدن تعقیب در خصوص افراد محجور یا اجرای حکم نیز منوط به موافقت دادستان است.[۱۹] شکایت شاکی خصوصی که به دادستان تقدیم می شود پس از ارجاع امر به بازپرس (یا در موارد استثنایی به دادیار)[۲۰] توسط دادستان به جریان می افتد و تحقیقات آغاز می گردد.[۲۱]

ب- اعلام و اخبار ضابطان دادگستری، مقامات رسمی یا اشخاص موثق و مطمئن؛

اعلام جرم بر خلاف شکایت که از سوی شاکی خصوصی و بزهدیده مطرح می شود، توسط مراجع عمومی نظارتی و اشخاصی غیر از کسانی که مستقیماً از جرم صدمه دیده اند مطرح می شود. اعلام جرم نوعاً در جرائم غیرقابل گذشت که حیثیت عمومی آنها غالب است مصداق می یابد امّا باید توجه داشت در جرائم قابل گذشتی هم که شاکی شخصاً امکان شکایت ندارد باید اعلام وقوع جرم از سوی افراد فاقد سمت را نیز موجبی برای بررسی موضوع توسط دادستان تلقی نمود تا دستگاه قضایی در جهت احقاق حقوق عامه به ایفاء نقش موثر خود بپردازد[۲۲]. هرچند

---

[۱۶]. در ادبیات فقهی در این موارد به قاعده الحاکم ولی من لا ولی له استناد می شود، ()

[۱۷]. ماده ۱۲۰۸ ق مدنی را ببینید.

[۱۸]. الحاکم ولی الممتنع، در مورد دو زیر نویس اخیر ممکن است به درستی ایراد شود که دادستان حاکم نیست بلکه یک مدعی است و حاکم منصرف به قاضی دادگاه است. در پاسخ باید گفت با توجه به تغییر شرایط ، مراد از حاکم، هر صاحب منصبی است که با مجوز قانون فعالیت با ماهیت قضایی انجام می دهد.

[۱۹]. مواد ۷۰ و ۷۱ ق آدک

[۲۰]. ماده ۹۲ ق ادک

[۲۱]. ماده ۸۹ق ادک

[۲۲]. در این رابطه می توان به بند «ث» ماده ۶۴ نیز استنتاد کرد.

اعلام وقوع جرم به مراجع مسئول، وظیفه شهروندی یک به یک مردم است ولی دادستان صرفاً در صورتی که جرم غیرقابل گذشت بوده و اعلام کننده شاهد وقوع آن بوده یا اگر شاهد نبوده جرم از جرائم مهم و علیه امنیت بوده باشد ممکن است به اعلام جرم اشخاص عادی ترتیب اثر دهد،[۲۳] مقنن برای ضابطان و مقامات رسمی دولتی تکلیف ویژه برای اعلام جرم قائل شده است و تخطی از آن را جرم انگاری کرده است.[۲۴] ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می‌کنند.[۲۵] مقامات رسمی نیز در هر نهاد دولتی کسانی هستند که به موجب قانون مسئول نظارت بر حسن جریان امور هستند؛ حراست هر سازمان نوعاً مقامات رسمی دولتی در این خصوص می باشند.

پ- وقوع جرم مشهود، در برابر دادستان یا بازپرس؛

هرچند مقنن در ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری جرم را در هفت وضعیت ، مشهود می داند ولی با توجه به قید «در برابر» که در این فقره از موجبات شروع تعقیب آمده است، باید معتقد باشیم فقط در صورتی که جرم مشهود در مرئی و منظر دادستان یا بازپرس رخ دهد کافی برای شروع دعوی عمومی است و چنانچه سایر فقرات ماده ۴۵ قانون مذکور مصداق بیابد _مثل آنکه بزهدیده ورود بازپرس به محل سکنای خود را تقاضا کند و امثال آن_ کافی برای شروع دعوی عمومی نخواهد بود بلکه طبق روال عادی باید از ضابطان قضایی درخواست حضور در محل نمود.[۲۶] مضافاً اینکه باید توجه داشت در صورتی مشهود بودن جرم برای بازپرس موجب شروع تعقیب است که اساساً

---

[۲۳]. **ماده ٦٥-** هرگاه کسی اعلام کند که خود ناظر وقوع جرمی بوده و جرم مذکور از جرایم غیرقابل گذشت باشد در صورتی که قرائن و اماراتی مبتنی بر نادرستی اظهارات وی وجود نداشته باشد، این اظهار برای شروع به تعقیب کافی است، هر چند قرائن و امارات دیگری برای تعقیب موجود نباشد؛ اما اگر اعلام کننده شاهد قضیه نبوده، به صرف اعلام نمی توان شروع به تعقیب کرد، مگر آن که دلیلی بر صحت ادعا وجود داشته باشد یا جرم از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی باشد.

ماده ٦٧- گزارش‌ها و نامه‌هایی که هویت گزارش‌دهندگان و نویسندگان آنها مشخص نیست، نمی‌تواند مبناء شروع به تعقیب قرار گیرد، مگر آنکه دلالت بر وقوع امر مهمی کند که موجب اخلال در نظم و امنیت عمومی است یا همراه با قرائنی باشد که به نظر دادستان برای شروع به تعقیب کفایت می‌کند.

[۲۴]. **ماده ۷۲-** هرگاه مقامات و اشخاص رسمی از وقوع یکی از جرایم غیرقابل گذشت در حوزه کاری خود مطلع شوند، مکلفند موضوع را فوری به دادستان اطلاع دهند.

[۲۵]. **ماده ۲۸** ق ادک

[۲۶]. چرا که وظایف و اختیارات همه اشخاص و مقامات به موجب قانون تعیین می شود، قانون حدود وظایف بازپرس و ضابط را تعیین کرده و اقدام در قبال جرائم مشهود جرء وظایف پلیس و ضابطان قضایی است و در عین حال بازپرس، ضابط قضایی نیست

بازپرس یا دادستان در حوزه قضایی محل ماموریت خودشان شاهد وقوع جرم باشند وگرنه صرف مشاهده وقوع جرم توسط بازپرس یا دادستانی که خارج از حوزه قضایی محل ماموریت خود است موجب شروع دعوی عمومی نیست. همچنین وفق قسمت تاخیر ماده ۸۹ قانون دارسی **۱۳۹۳** ، چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد تحقیقات را شروع می‌کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می‌رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد.

ت- اظهار و اقرار متهم؛

در این بند اشکالی به چشم می خورد و آن اینکه: مادامی که به شخص تفهیم اتهام صورت نگرفته باشد عنوان متهم به وی صدق نمی کند. در رابطه با نسبت اقرار و اظهار تنها تفسیری که منجر به تعارض با اصول نگردد آن است که اقرار، اخبار مستقیم به ارتکاب جرم و اظهار اقرار غیر مستقیم به نحوی که از فحوای کلام شخص استنتباط می گردد است. مضافاً اینکه اقرار و اظهاری موجب شروع به تعقیب است که نزد مقام ذیصلاح قضایی صورت گیرد.

ث- اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر.

مقصود از طرق قانونی دیگر، طرق معین مصرح در قانون نیست بلکه مقصود طرقی است که غیرقانونی نبوده باشد. مثلاً اگر در جریان یک گزارش مستند تلوزیونی دادستان از وقوع جرمی مطلع گردد، موجبی برای شروع دعوی عمومی و ارجاع موضوع به بازپرس خواهد بود.

٦/٤. ضابطان دادگستری و حدود وظایف و اختیارات آنان

أ. تعریف ضابط :

ضابطان دادگستری مأمورانی هستند که **تحت نظارت و تعلیمات دادستان** در کشف جرم، حفظ آثار و علائم و جمع آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و

اجرای تصمیمات قضایی، به موجب قانون اقدام می کنند.[۲۷] احراز عنوان ضابط دادگستری، علاوه بر وثاقت و مورد اطمینان بودن، منوط به **فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط** و **تحصیل کارت ویژه ضابطان** دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است.[۲۸] ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط به عهده دارند با دادستان است. البته این امر نافی نظارتی که سایر مقامات قضایی در اموری که به ضابطان ارجاع می‌دهند، نیست.

مقامات قضایی حق ندارند بر خلاف قانون وظایف قضایی ضابطین را به غیر ضابطین ارجاع نمایند وگرنه مستوجب محکومیت انتظامی تا درجه ۴ می گردد. [۲۹]

ب. انواع ضابط:

ضابطین از جهت حدود صلاحیتی در برخورد با موضوعات جزایی به ضابطان عام و خاص تقسیم می شوند. ضابطان عام در حوزه استحفاظی خود صلاحیت اقدام در خصوص همه جرائم را دارند ولی ضابطان خاص با محدودیتهایی مواجهند؛ ماده ۲۹ قانون جدید آیین دادرسی کیفری به این نحو مقرر می دارد: « ضابطان دادگستری عبارتند از:

الف– ضابطان عام شامل فرماندهان، افسران و درجه داران **آموزش دیده** نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران؛

ب– ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب **قوانین خاص**[۳۰] در **حدود وظایف محول** شده ضابط دادگستری محسوب می شوند؛ از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات[۳۱] و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی[۳۲]. همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون، تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می‌شوند.

---

[۲۷]. **ماده ۲۸** ق آدک

[۲۸]. **ماده ۳۰** ق آدک

[۲۹]. **تبصره ماده ۳۲**

[۳۰]. کاپیتان کشتی، رییس قطار، کاپیتان هواپیما ، جنگلبانان از جمله ضابطین خاص به حکم قوانین خاص هستند.

[۳۱]. **ماده ۱** قانون تاسیس وزارت اطلاعات: به منظور کسب و پرورش اطلاعات امنیتی و اطلاعات خارجی و حفاظت اطلاعات و ضد جاسوسی و به دست آوردن آگاهیهای لازم ازوضعیت دشمنان داخلی و خارجی جهت پیشگیری و مقابله با توطئه‌های آنان علیه انقلاب اسلامی کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران وزارت‌اطلاعات جمهوری اسلامی ایران تشکیل می‌گردد.

تبصره– کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می کنند و مسؤولیت اقدامات انجام شده در این رابطه با ضابطان است. این مسؤولیت نافی مسؤولیت کارکنان وظیفه نیست.» البته پلیس ویژه اطفال نیز پلیسی تخصصی است که به موجب ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری جدید تشکیل می شود و در زمره ضابطان عام قرار دارد.

ج. وظایف و اختیارات ضابطان:

وظایف و اختیارات ضابطین از لحظه وقوع جرم آغاز می شود و تا انجام و تکمیل تحقیقات و اجرای حکم ادامه دارد. دامنه اختیارات ضابطین در جرائم مشهود گسترده تر است، تا جایی که ممکن است به سلب آزادی و توقیف موقت اشخاص و همچنین تفتیش اشیا و اشخاص بدون دستور مقام قضایی بینجامد البته موکّداً ضابطان حق اخذ تامین از اشخاص ندارند. اهم وظایف ضابطان به شرح زیر است:

۱/ج: قبول شکایات و گزارش ها در جرائم غیر مشهود: ضابطان دادگستری موظفند شکایت کتبی یا شفاهی را همه‌وقت قبول نمایند. شکایت شفاهی در صورتمجلس قید و به امضای شاکی می‌رسد، اگر شاکی نتواند امضاء کند یا سواد نداشته باشد، مراتب در صورتمجلس قید و انطباق شکایت شفاهی با مندرجات صورتمجلس تصدیق می‌شود. ضابطان دادگستری مکلفند پس از دریافت شکایت، به شاکی رسید تحویل دهند و به فوریت پرونده را نزد دادستان ارسال کنند. ضابطان مکلفند در ابتدای مراجعه شاکی، او را از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود و سایر معاضدتهای حقوقی آگاه سازند. همچنین مکلفند اظهارات شاکی در مورد ضرر و زیان وارده را در گزارش خود به مراجع قضایی ذکر کنند. همچنین ضابط مکلف است به منظور حمایت از شهود و بزهدیدگان، اطلاعات هویتی و اقامتگاهی ایشان را محرمانه تلقی نموده مانع افشای آن شود.

---

[۳۲]. به قانون حمایت قضایی از بسیج و آیین نامه مربوطه مراجه کنید. « ماده ۱ ـ به نیرو ي مقاو مت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامي اجازه داده مي شود همانند ضابطين قوه قضائيه هنگام برخورد با جرائم مشهود در صورت عدم حضور ضابطين ديگر و يا عدم اقدام به موقع آنها و يا اعلام نياز آنان به منظور جلوگيري از امحاء آثار جرم و فرار متهم و تهيه و ارسال گزارش به مراجع قضائي اقدامات قانوني لازم را به عمل آو رند. تبصره ۱ ـ كليه ضابطين دادگستري و مراجع نيرو ي انتظامي جمهوري اسلامي ايران مكلفند در صورت ارجاع گزارش و يا تحويل متهمين در جرائم مشهود از سوي مسؤو لين مجاز رده هاي مقاو مت نيرو ي مقاو مت بسيج سپاه پاسداران انقلاب اسلامي, متهم را تحويل گرفته و گزارش بسيج را ضميمه مدارك ارسالي به مراجع قضائي نمايند.»

ضابطان به محض اطلاع از وقوع جرم، در جرایم غیرمشهود مراتب را برای کسب تکلیف و أخذ دستورهای لازم به دادستان اعلام می کنند و دادستان نیز پس از بررسی لازم، دستور ادامه تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب اتخاذ می کند. [۳۳]

هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید است یا اطلاعات ضابطان دادگستری از منابع موثق نیست، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان گزارش دهند. دادستان با توجه به این گزارش، دستور تکمیل تحقیقات را صادر و یا تصمیم قضایی مناسب را اتخاذ می کند.[۳۴]

۲/ج: اقدام فوری در جرائم مشهود:

ضابطان دادگستری درباره جرایم مشهود، تمام اقدامات لازم را به منظور حفظ آلات، ادوات، آثار، علائم و ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم و یا تبانی، به عمل می آورند، تحقیقات لازم را انجام می دهند و بلافاصله نتایج و مدارک به دست آمده را به اطلاع دادستان می رسانند. همچنین چنانچه شاهد یا مطلعی در صحنه وقوع جرم حضور داشته باشد؛ اسم، نشانی، شماره تلفن و سایر مشخصات ایشان را أخذ و در پرونده درج می‌کنند. ضابطان دادگستری در اجرای این ماده و قسمت آخر ماده ۴۶ این قانون، تنها در صورتی می‌توانند متهم را بازداشت کنند که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط وی وجود داشته باشد.[۳۵] با توجه به مفهوم مخالف ماده ۵۵ قانون ، در جرائم مشهود ورود به منازل، اماکن تعطیل و بسته و تفتیش آنها و بازرسی اشخاص و اشیاء ، برای ضابطان با رعایت مقررات مواد ۵۶ تا ۵۸ قانون[۳۶] میسور است.

---

[۳۳]. صدر **ماده ۴۴** ق آدک
[۳٤]. **ماده ٤۳** ق آدک
[۳۵]. ذیل ماده **۴۴** ق آدک
[۳٦]. **ماده ٥٦-** ضابطان دادگستری مکلفند طبق مجوز صادره عمل نمایند و از بازرسی اشخاص، اشیاء و مکانهای غیرمرتبط با موضوع خودداری کنند.
ماده ٥۷- چنانچه ضابطان دادگستری در هنگام بازرسی محل، ادله، اسباب و آثار جرم دیگری را که تهدیدکننده امنیت و آسایش عمومی جامعه است، مشاهده کنند، ضمن حفظ ادله و تنظیم صورتمجلس، بلافاصله مراتب را به مرجع قضایی صالح گزارش و وفق دستور وی عمل می‌کنند.

فردی که در این شرایط از او سلب آزادی می گردد، «**شخص تحت نظر**» نامیده میشود. هرگاه فردی خارج از وقت اداری به علت هریک از عناوین مجرمانه تحت نظر قرار گیرد، باید حداکثر ظرف **یک ساعت** مراتب **به دادستان یا قاضی کشیک** اعلام شود. دادستان یا قاضی کشیک نیز مکلف است، موضوع را بررسی نماید و در صورت نیاز با حضور در محل تحت‌نظر قرار گرفتن متهم اقدام قانونی به عمل آورد. به حکم ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطین بلافاصله پس از حضور مقام قضایی گزارشی از اقدامات خود ارائه می کند و بدون دخالت در روند تحقیقات صرفاً دستورات مقام قضایی را انجام می دهد.

یکی از تحولات مهم در ماده ۵۲ قانون جدید دادرسی کیفری، الزام ضابطان قضایی به تفهیم حقوق دفاعی فرد تحت نظر می باشد که به فوریت و به صورت کتبی باید به شخص تحت نظر تفهیم گردد.

یکی از حقوق لازم الرعایه در جریان دادرسی کیفری، حقوق خانواده و بستگان افراد تحت نظر است تا اولاً از زمان و محل نگهداری فرد آگاه باشند و نیز بر عملکرد ضابطان و پاسداری از حقوق شهروندان در پناه دستگاه قضایی صیانت گردد، لذا مقنن در مواد ۴۹ و ۵۰ در این رابطه الزاماتی را متوجه ضابطان نموده است؛ به محض آن‌که متهم تحت‌نظر قرار گرفت، حداکثر ظرف یک ساعت، مشخصات سجلی، شغل، نشانی و علت تحت‌نظر قرار گرفتن وی، به هر طریق ممکن، به دادسرای محل اعلام می‌شود. دادستان هر شهرستان با درج مشخصات مزبور در دفتر مخصوص و رایانه، با رعایت مقررات بخش هفتم این قانون راجع به دادرسی الکترونیکی، نظارت لازم را برای رعایت حقوق این افراد اعمال می‌نماید و فهرست کامل آنان را در پایان هر روز به رییس کل دادگستری استان مربوط اعلام می‌کند تا به همان نحو ثبت شود. والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر این اشخاص می‌توانند از طریق مراجع مزبور از تحت‌نظر بودن آنان اطلاع یابند. پاسخگویی به بستگان فوق درباره تحت‌نظر قرار گرفتن، تا حدی که با حیثیت اجتماعی و خانوادگی اشخاص تحت‌نظر منافات نداشته باشد، ضروری است.[۳۷]

ماده ۵۸- ضابطان دادگستری باید به هنگام ورود به منازل، اماکن بسته و تعطیل، ضمن ارائه اوراق هویت ضابط بودن خود، اصل دستور قضایی را به متصرف محل نشان دهند و مراتب را در صورتمجلس قید نمایند و به امضای شخص یا اشخاص حاضر برسانند. در صورتی که این اشخاص از رؤیت امتناع کنند، مراتب در صورتمجلس قید می‌شود و ضابطان بازرسی را انجام می‌دهند.

[۳۷]. ماده ۴۹

«با شروع تحت نظر قرار گرفتن، متهم[۳۸] می‌تواند تقاضای حضور وکیل نماید. وکیل باید با رعایت و توجه به محرمانه بودن تحقیقات و مذاکرات، با شخص تحت نظر ملاقات نماید و وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک‌ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد.»[۳۹] البته به حکم تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۳ کسانی که به عنوان مرتکب یکی از جرایم سازمان‌یافته و یا جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، سرقت، مواد مخدر و روانگردان و یا جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب) و (پ) ماده (۳۰۲) قانون آیین دادرسی کیفری، تحت نظر قرار گیرد، تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن امکان ملاقات با وکیل را ندارد.

در هر صورت وفق تبصره ماده ۱۸۹ قانون جدید، تحت‌نظر قرار دادن متهم بیش از بیست و چهار ساعت، بدون آن که تحقیق از او شروع یا تعیین تکلیف شود، بازداشت غیرقانونی محسوب و مرتکب به مجازات قانونی محکوم می شود.

<u>*۳/ج:تحقیق و بازجویی از اشخاص اعم از مظنون، متهم، شاکی، شاهد و مطلع:*</u> برای اطمینان مقنن ازرعایت حقوق فردی اشخاصی که تحت تحقیقات ابتدایی و بازجویی های ضابطان هستند، قانون جدید در ماده ۵۳ الزاماتی را مقرر نموده است.:« ضابطان دادگستری مکلفند اظهارات شخص تحت‌نظر، علت تحت‌نظر بودن، تاریخ و ساعت آغاز آن، مدت بازجویی، مدت استراحت بین دو بازجویی و تاریخ و ساعتی را که شخص نزد قاضی معرفی شده است را در صورتمجلس قید کنند و آن را به امضاء یا اثر انگشت او برسانند. ضابطان همچنین مکلفند تاریخ و ساعت آغاز و پایان تحت‌نظر بودن را در دفتر خاصی ثبت و ضبط کنند.» به علاوه وفق ماده ۶۰ قانون جدید، ضابطان مکلف شده اند در بازجویی‌ها از اجبار یا اکراه متهم، استفاده از کلمات موهن، طرح سؤالات تلقینی یا اغفال کننده و سؤالات خارج از موضوع اتهام پرهیز کنند. اظهارات متهم در پاسخ به چنین سؤالاتی و همچنین اظهاراتی که ناشی از اجبار یا اکراه

---

[۳۸]. باید مقنن به جای «متهم» می گفت «**شخص**» چرا که در این مقطع هنوز به شخص دستگیر شده، تفهیم اتهام صورت نگرفته است.
[۳۹]. **ماده ۴۸** ق آدک

است، معتبر نیست. تاریخ، زمان و طول مدت بازجویی باید در اوراق صورتمجلس قید شود و به امضاء یا اثر انگشت متهم برسد.

۴/ج: اجرای دستورات مقام قضایی: ضابطان دادگستری مکلفند در اسرع وقت و در مدتی که دادستان یا مقام قضایی مربوط تعیین می کند، نسبت به انجام دستورها و تکمیل پرونده اقدام نمایند. چنانچه اجرای دستور یا تکمیل پرونده میسر نشود، ضابطان باید در پایان مهلت تعیین شده، گزارش آن را با ذکر علت برای دادستان یا مقام قضایی مربوط ارسال کنند.

شخص تحت‌نظر می تواند به وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت‌نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلفند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند، مگر آن که بنا بر ضرورت تشخیص دهند که شخص تحت‌نظر نباید از چنین حقی استفاده کند. در این صورت باید مراتب را برای أخذ دستور مقتضی به اطلاع مقام قضایی برسانند.[۴۰]

اقدام به احضار و جلب متهمان و مظنونان نیز توسط ضابطان دادگستری انجام می شود. ضابطان دادگستری مکلفند متهم جلب شده را بلافاصله نزد مقام قضایی صادر کننده دستور حاضر کنند و در صورت عدم دسترسی به بازپرس یا مقام قضایی جانشین، در اولین وقت اداری، متهم را نزد او حاضر کنند. در صورت تأخیر از تحویل فوری متهم، باید علت آن و مدت زمان نگهداری در پرونده درج شود. به هر حال مدت نگهداری متهم تا تحویل وی به بازپرس یا قاضی کشیک **نباید بیش از بیست و چهار ساعت** باشد.

بازپرس می‌تواند در غیر جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) قانون[۴۱]، تفتیش، تحقیق از شهود و مطلعان، جمع آوری اطلاعات و ادله وقوع جرم و یا هر اقدام قانونی دیگری را که برای کشف جرم لازم

---

[۴۰]. **ماده ۵۰** ق آدک

[۴۱]. **ماده ۳۰۲-** به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود:

الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات؛

ب- جرایم موجب حبس ابد؛

پ- جرایم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن؛

ت- جرایم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر؛

ث- جرایم سیاسی و مطبوعاتی.

بداند، پس از دادن تعلیمات لازم به ضابطان دادگستری ارجاع دهد که در این‌صورت، ضمن نظارت، چنانچه تکمیل آنها را لازم بداند، تصمیم مقتضی اتخاذ می کند.

د. تعامل مقام قضایی با ضابطین:

دستورهای مقام قضایی به ضابطان دادگستری به صورت کتبی، صریح و با قید مهلت صادر می‌شود. در موارد فوری که صدور دستور کتبی مقدور نیست، دستور به‌صورت شفاهی صادر می‌شود و ضابط دادگستری باید ضمن انجام دستورها و درج مراتب و اقدامات معموله در صورتمجلس، در اسرع وقت و حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت آن را به امضای مقام قضایی برساند.[۴۲]

ضابطان قضایی نتایج اقدام خود را در قالب گزارش، به مقام قضایی تسلیم می کنند؛ گزارش ضابطان در صورتی از نظر مقام قضایی معتبر خواهد بود که اولاً بر خلاف اوضاع و احوال و قرائن مسلم قضیه نباشد و ثانیاً طریق احراز ادله بر اساس ضوابط و مقررات قانونی صورت گرفته باشد.[۴۳]

۷. ترتیب تحقیقات:

ابتدا یاداور می شود که نظام دادرسی در کشور ما مختلط است به این معنا که تحقیقات مقدماتی با رعایت ارزشهای نظام تفتیشی به ویژه محرمانگی صورت می گیرد.[۴۴] تحقیقات بازپرس تابع اصول مهمی از جمله سرعت، دقت، بیطرفی، قاطعیت است و بازپرس باید با استفاده از همه ابزارهای قانونی هیچ فرصتی را برای اجرای عدالت از دست ندهد و در عین حال همه حقوق اشخاص دخیل در امر دادرسی را محترم بدارد.

---

[۴۲]. ماده ۳۴ ق آدک
[۴۳]. مستفاد از ماده ۳۶ ق آدک
[۴۴]. به ماده ۹۱ قانون جدید مراجعه کنید.

پس از ارجاع موضوعِ جزایی از طرف دادستان (در حوزه قضایی شهرستان) و یا رئیس حوزه قضایی (در حوزه قضایی بخش) به بازپرس و یا دادیار (در جرائم غیر از موضوع ماده ۳۰۲ بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت)) [در حوزه قضایی شهرستان] و یا به قاضی دادگاه (رئیس شعبه و یا قاضی علی البدل) [در حوزه قضایی بخش]، مقام قضایی مسئول تحقیق، به ترتیب زیر عمل می نماید:

۱. احراز صلاحیت خود ۲. احراز صلاحیت مرجع ۳. احراز جرم بودن رفتار انتسابی ۴. احراز هویت مشتکی عنه (یا مظنون) [در صورتی که حضور داشته باشد] ۵. ارزیابی ابتدایی ادله استنادی و توجه آن به شخص ۶. احراز عدم وجود موجبات توقف و عدم استماع دعوی عمومی ۷. در صورت عدم حضور، احضار و یا جلب شخص و یا انتشار عکس و مشخصات وی ۸. تفهیم اتهام ۹. صدور قرار تامین کیفری (الزامی) ۱۰. صدور قرار تامین خواسته (در صورت درخواست مدعی خصوصی) ۱۱. تکمیل تحقیقات له و علیه متهم و جمع آوری ادله با صدور قرارهای اعدادی با رعایت حقوق دفاعی ۱۲. تفهیم مجدد اتهام در صورت توجه اتهام به شخص و اخذ آخرین دفاع ۱۳. اتخاذ تصمیم در قالب قرارهای نهایی ۱۴. ارسال پرونده برای اظهارنظر دادستان ۱۵. ارسال پرونده به دادگاه در صورت موافقت دادستان با قرار مجرمیت و کیفرخواست دادستان و یا ابلاغ قرار نهایی (در صورتی که قرار نهایی غیر از مجرمیت باشد) به ذینفع و بایگانی آن در صورت عدم اعتراض یا ارسال پرونده به دادگاه در صورت اعتراض ذینفع در مهلت قانونی. (شمارگان ۱۳ تا ۱۵ اختصاص به رسیدگی در دادسرا و حوزه قضایی شهرستان دارد؛ در بخش، قاضی پس از اخذ آخرین دفاع، انشاء حکم می کند.) [۴۵]

۷/۱: احراز صلاحیت خود برای رسیدگی: مقصود، احراز فقد جهات رد دادرس، به شرح پیش گفته است.

۷/۲: ***: احراز صلاحیت دادگاه برای رسیدگی***: صلاحیت موضوع مواد ۱۱۶ تا ۱۲۲ قانون جدید به نحو تفصیلی در درس آیین دادرسی کیفری ۲ مورد مطالعه قرار می گیرد.

---

[۴۵] موکداً یادآور می شود لزوماً در همه پرونده ها همه ۱۵ مرحله اقدامی که ذکر شده است ممکن است رخ ندهد، مثلاً در خصوص متهم غائب اساساً قرار تامین کیفری صادر نگردد و همچنین ممکن است ترتیب موارد ۱۵ گانه مذکور به همین شکل که بیان شده است محقق نگردد. ترتیب بیان شده به اعتبار غلبه و تقریب به ذهن ارائه شده است.

۷/۳: احراز جرم بودن رفتار انتسابی به مشتکی عنه: با توجه به مزیت هایی که دعوای کیفری نسبت به دعاوی حقوقی دارد (هزینه دادرسی کمتر، سرعت عمل دادسرا، بهره مندی از ابزارهای قاهرانه دادسرا مثل پلیس، جلب و ...) افراد تمایل دارند موضوعات غیر جزایی را در قالب شکایت کیفری تعقیب نمایند، در حالی که تعقیب جزایی حقیقتاً مختص موضوعات جزایی است، لذا بازپرس ابتدا باید بررسی کند که آیا موضوع شکایت شاکی دارای وصف مجرمانه هست یا خیر مثلاً آیا در شکایت چك بی محل، چك اصداری وعده دار یا بدون تاریخ و مانند آن نبوده باشد؛ یا اینکه صدمات مادی به اموال شاکی با توصیفی که صورت گرفته است منطبق با تعریف جزایی تخریب عمدی هست یا نه؟ در صورتی که عمل فاقد وصف کیفری باشد تعقیب آن در دادسرا ممنوع است فلذا بازپرس قرار منع تعقیب صادر می نماید.

۷/٤: احراز هویت مشتکی عنه (یا مظنون) [در صورتی که حضور داشته باشد]: در صورتی که مشتکی عنه در محضر مقام قضایی حاضر باشد، وفق مقررات مواد ۱۹۳ تا ۱۹۵ باید اقداماتی را در دستور کار قرار دهد: بازپرس ابتدا اوراق هویت متهم را ملاحظه می‌نماید و سپس مشخصات متهم، شامل نام، نام خانوادگی، نام پدر، شهرت، سن، شغل، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، تعداد فرزند، تابعیت، مذهب، سابقه کیفری در موارد ضروری و مرتبط، همچنین نشانی محل سکونت و محل کار او، اعم از شهر، بخش، دهستان، روستا، خیابان، کوچه، شماره و کدپستی منزل، شماره ملی، پیام نگار (ایمیل) و شماره تلفن ثابت و همراه او را به طور دقیق پرسش می کند، به نحوی که ابلاغ احضاریه و سایر اوراق قضایی به متهم به آسانی مقدور باشد و به متهم تفهیم می کند محلی را که برای اقامت خود اعلام می‌نماید، محل اقامت قانونی او است و چنانچه محل اقامت خود را تغییر دهد، باید محل جدید را به گونه‌ای که ابلاغ ممکن باشد اعلام کند و در غیر این صورت، احضاریه‌ها و سایر اوراق قضایی به محل اقامت اعلام شده قبلی فرستاده می‌شود. تغییر محل اقامت به منظور تأخیر و تعلل به گونه‌ای که ابلاغ اوراق دشوار باشد، پذیرفته نیست و تمام اوراق در همان محل اعلام شده قبلی ابلاغ می‌شود. تشخیص تغییر محل به منظور تأخیر و تعلل، با مقامی است که به اتهام رسیدگی می کند. رعایت مقررات این ماده از نظر تعیین محل اقامت شاکی یا مدعی خصوصی نیز لازم است. همچنین باتوجه به حقوق متهم به وی اعلام می کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل صریح به او تفهیم می کند و به او اعلام می‌نماید که اقرار یا همکاری مؤثر وی می تواند موجبات

تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و آنگاه شروع به پرسش می‌کند. پرسشها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است.

۷/۵: ارزیابی ابتدایی ادله استنادی و توجه آن به شخص: وفق ماده ۱۶۸ قانون جدید آیین دادرسی کیفری، بازپرس حق ندارد بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب کند. وگرنه منجر به محکومیت انتظامی مشارالیه خواهد شد.ادله ای که ابراز می گردد باید دلالت بر ارتکاب جرم توسط مشتکی عنه نماید وگرنه تعقیب، ممنوع خواهد بود. مثلاً اگر شاکی با در دست داشتن چک با گواهی عدم پرداخت که دلایل قانونی کافی برای شکایت جزایی از مرتکب هستند، از ظهرنویس شکایت جزایی مطرح نماید، به دلیل عدم توجه اتهام به مشارالیه، قرار منع تعقیب صادر می گردد. البته باید خاطر نشان کرد عدم کفایت ادله ابتدایی شاکی، مطلقاً به معنای عدم مسئولیت دادسرا به تحقیق راجع به موضوع نخواهد بود بلکه بازپرس مکلف است با اتخاذ تصمیمات مناسب بدون آنکه لطمه ای به حیثیت افراد وارد گردد، استعلام های کافی و تحقیقات و معاینات محلی و کارشناسی های لازمه همچنین استماع اظهارات شهود و مطلعین را در دستور کار قرار دهد.

۷/۶: احراز عدم وجود موجبات توقف و عدم استماع دعوی عمومی: به حکم مواد ۱۳ و ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۳ تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است و همچنین اجرای مجازات موقوف نمی شود، مگر در موارد مصرح ذیل که با احراز شرایط، اصولاً قرار موقوفی تعقیب صادر و به ذینفع ابلاغ می شود که طبق مقررات حق اعتراض به آن را خواهد داشت :

الف- فوت متهم یا محکومٌ‌علیه؛

با توجه به اینکه تعقیب جزایی به منظور اعمال ضمانت اجراهای جزایی (مجازات) صورت می گیرد و مجازات نیز خود اهداف مشخصی علی الخصوص اصلاح و تربیت و تنبیه مرتکب را دنبال می کند و اصل بر شخصی بودن مجازات است که مبتنی بر فردی بودن مسئولیت کیفری و به تبع انسان زنده و واجد اهلیت بودن او حاصل می شود، تعقیب جزایی متوفی و یا اعمال کیفر بر وی فاقد مبنای موجه حقوقی و قانونی است، مقنن صرفا در رابطه با پرداخت

دیه با ارجاع موضوع به مقررات قانون مجازات اسلامی ۹۲/۲/۱ در مواد **٤٧٤ تا ٤٧٦** [46] امکان تداوم دعوای جزایی را مطرح کرده است. دو پرسش در این خصوص قابل طرح است: اولاً اینکه در پرونده های جزایی مالی همچون کلاهبرداری، آیا در فرض فوت متهم یا محکوم علیه، ردّ مال برده شده که در عداد مجازات های مقرر قانونی آمده است نیز غیر قابل اجرا می گردد؟؟؟ و ثانیاً اینکه آیا در مواردی که شخص حقوقی تحت تعقیب قرار می گیرد لکن به دلیل ورشکستگی یا انحلال ، حیات آن پایان می یابد باز قرار موقوفی تعقیب صادر خواهد شد؟ [پاسخ به این دو پرسش به عنوان کار کلاسی دانشجویان گرامی در نظر گرفته شده است.]

ب- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت؛ جرائم قابل گذشت در تبصره ۱ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی ۹۲/۲/۱ به این شکل تعریف شده است: « جرایم قابل گذشت، جرایمی میباشند که شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است » مقررات مربوط به گذشت در مواد ۱۰۱ تا ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان شده است.[47]

---

[46]. **ماده ٤٧٤**- در جنایت شبه عمدی درصورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می شود و درصورتی که مال او کفایت نکند از بیت المال پرداخت می شود.

ماده ٤٧٥- در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می شود و درصورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت المال پرداخت می شود.

ماده ٤٧٦- در صورت فوت مرتکب در مواردی که خود وی مسؤول پرداخت دیه می باشد، دیه تابع احکام سایر دیون متوفی است.

[47]. **ماده ۱۰۱.** گذشت باید منجّز باشد و به گذشت مشروط و معلق درصورتی ترتیب اثر داده می شود که آن شرط یا معلقٌ علیه تحقق یافته باشد. همچنین عدول از گذشت، مسموع نیست.

تبصره ۱- گذشت مشروط یا معلق مانع تعقیب، رسیدگی و صدور حکم نیست، ولی اجرای مجازات در جرایم قابل گذشت منوط به عدم تحقق شرط یا معلقٌ علیه است. در این صورت، محکومٌ علیه با قرار تأمین مناسب آزاد می شود.

تبصره۲- تأثیر گذشت قیم اتفاقی، منوط به تأیید دادستان است.

ماده ۱۰۲- هرگاه متضررین از جرم، متعدد باشند تعقیب جزائی با شکایت هر یک از آنان شروع می شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موکول به گذشت تمام کسانی است که شکایت کرده اند.

تبصره- حق گذشت، به وراث قانونی متضرر از جرم، منتقل و در صورت گذشت همگی وراث حسب مورد تعقیب، رسیدگی یا اجرای مجازات موقوف می گردد.

ماده ۱۰۳- چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد، غیرقابل گذشت محسوب می شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً **قابل گذشت باشد.**

ماده ۱۰٤- علاوه بر جرایم تعزیری مندرج در کتاب دیات و فصل حدقذف این قانون و جرایمی که به موجب قوانین خاص قابل گذشت میباشند،

پ- شمول عفو؛

مواد ۹۶ تا ۹۸ قانون مجازات اسلامی ۹۲ به تبیین انواع عفو و آثار آن از نظر مقنن پرداخته است: ماده ۹۶ – عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است.

ماده ۹۷- عفو عمومی که به موجب قانون در جرایم موجب تعزیر اعطاء می شود، تعقیب و دادرسی را موقوف میکند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زائل می شود.

ماده ۹۸- عفو، همه آثار محکومیت را منتفی میکند لکن تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیاندیده ندارد.

ت- نسخ مجازات قانونی؛

ماده ۹۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می دارد: نسخ قانون، تعقیب و اجرای مجازات را موقوف میکند. آثار نسخ قوانین کیفری به شرح مندرج در ماده(۱۰) این قانون است.

ث- شمول مرور زمان در موارد پیش بینی شده در قانون؛[48]

جرایم مندرج در قسمت أخیر مواد(٥٩٦)، (٦٠٨)، (٦٢٢)، (٦٣٢)، (٦٣٣)، (٦٤٢)، (٦٤٨)، (٦٦٨)، (٦٦٩)، (٦٧٦)، (٦٧٧)، (٦٧٩)، (٦٨٩)، (٦٨٤)، (٦٨٥)، (٦٩٠)، (٦٩٢)، (٦٩٤)، (٦٩٧)، (٦٩٨)، (٦٩٩) و (٧٠٠) از کتاب پنجم«تعزیرات» نیز قابل گذشت محسوب میشوند.

[48]. **ماده ١٠٥-** مرور زمان، در صورتی تعقیب جرایم موجب تعزیر را موقوف میکند که از تاریخ وقوع جرم تا انقضای مواعد زیر تعقیب نشده یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضای این مواعد به صدور حکم قطعی منتهی نگردیده باشد:

الف- جرایم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای پانزده سال
ب- جرایم تعزیری درجه چهار با انقضای ده سال
پ- جرایم تعزیری درجه پنج با انقضای هفت سال
ت- جرایم تعزیری درجه شش با انقضای پنج سال
ث- جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای سه سال.

تبصره ١- اقدام تعقیبی یا تحقیقی، اقدامی است که مقامات قضائی در اجرای یک وظیفه قانونی از قبیل احضار، جلب، بازجویی، استماع اظهارات شهود و مطلعان، تحقیقات یا معاینه محلی و نیابت قضائی انجام میدهند.

تبصره ٢- در مورد صدور قرار اناطه، مرور زمان تعقیب از تاریخ قطعیت رأی مرجعی که رسیدگی کیفری منوط به صدور آن است، شروع می شود.

مرور زمان گذشتن مدتی از وقوع جرم و عدم شکایت یا تعقیب موضوع و یا عدم اجرای مجازات است به نحوی که عذر موجهی که موجب تعلیق مرور زمان است رخ ندهد و همچنین کیفیات قاطع مرور زمان نیز انجام نگیرد. در این

ماده ۱۰۶- در جرایم تعزیری قابل گذشت هرگاه متضرر از جرم در مدت یک سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم، شکایت نکند، حق شکایت کیفری او ساقط می شود مگر اینکه تحت سلطه متهم بوده یا به دلیلی خارج از اختیار، قادر به شکایت نباشد که در این صورت مهلت مزبور از تاریخ رفع مانع محاسبه می شود. هرگاه متضرر از جرم قبل از انقضای مدت مذکور فوت کند و دلیلی بر صرفنظر وی از طرح شکایت نباشد هر یک از ورثه وی در مهلت شش ماه از تاریخ وفات حق شکایت دارد .

تبصره- غیر از مواردی که شاکی تحت سلطه متهم بوده، درصورتی به شکایت وی یا ورثه او رسیدگی می شود که جرم موضوع شکایت طبق ماده (۱۰۵) این قانون مشمول مرور زمان نشده باشد.

ماده ۱۰۷- مرور زمان، اجرای احکام قطعی تعزیری را موقوف میکند و مدت آن از تاریخ قطعیت حکم به قرار زیر است:

الف- جرایم تعزیری درجه یک تا سه با انقضای بیست سال
ب- جرایم تعزیری درجه چهار با انقضای پانزده سال
پ- جرایم تعزیری درجه پنج با انقضای ده سال
ت- جرایم تعزیری درجه شش با انقضای هفت سال
ث- جرایم تعزیری درجه هفت و هشت با انقضای پنج سال

تبصره ۱- اگر اجرای تمام یا بقیه مجازات موکول به گذشتن مدت یا رفع مانعی باشد، مرور زمان از تاریخ انقضای آن مدت یا رفع مانع محاسبه می شود .

تبصره ۲- مرور زمان اجرای احکام دادگاههای خارج از کشور درباره اتباع ایرانی در حدود مقررات و موافقتنامه های قانونی، مشمول مقررات این ماده است.

ماده ۱۰۸- هرگاه اجرای مجازات، شروع ولی به هر علت قطع شود، تاریخ شروع مرور زمان، تاریخ قطع اجرای مجازات است و در مواردی که بیش از یک نوبت قطع شود شروع مرور زمان از تاریخ آخرین انقطاع است مگر اینکه اجرای مجازات براثر رفتار عمدی محکوم قطع شده باشد که در این صورت مرور زمان اعمال نمی شود.

ماده ۱۰۹- جرایم ذیل مشمول مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات نمیشوند:

الف- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور

ب- جرایم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره ماده(۳۶) این قانون با رعایت مبلغ مقرر در آن ماده
پ- جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر

ماده ۱۱۰- هرگاه در مورد یک شخص به موجب حکم یا احکامی محکومیتهای قطعی متعدد صادر شود، شروع به اجرای هر یک از محکومیتها، نسبت به دیگر محکومیتها، قاطع مرور زمان است.

ماده ۱۱۱- در موارد تعلیق اجرای مجازات یا اعطای آزادی مشروط در صورت لغو قرار تعلیق یا حکم آزادی مشروط، مبدأ مرور زمان، تاریخ لغو قرار یا حکم است.

ماده ۱۱۲- قطع مرور زمان، مطلق است و نسبت به کلیه شرکا و معاونان اعم از آنکه تعقیب شده یا نشده باشند، اعمال می شود هر چند تعقیب فقط درباره یکی از آنها شروع شده باشد. همچنین شروع به اجرای حکم در مورد برخی از شرکا یا معاونان جرم قاطع مرور زمان نسبت به دیگر محکومان است.
ماده ۱۱۳- موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می تواند دعوای خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید.

فرض، مقنن دیگر تعقیب شخص را موجه و مناسب تلقی نمی کند. قواعد مربوط به مرور زمان در مواد ۱۰۵ تا ۱۱۳ قانون جدید مجازات اسلامی ذکر شده است.

ج- توبه متهم در موارد پیش بینی شده در قانون؛

توبه پشیمانی قلبی از کردار پیشین و تصمیم به اصلاح رفتار و اقدام به جبران گذشته با عمل صالح است. غرض نظام قضایی و اخلاقی اسلامی اصولاً اصلاح و بازگشت افراد به زندگی شرافتمندانه است و اگر توبه حقیقی و صحیح بوده باشد، دیگر مجازات شخص مفید نخواهد بود. مقررات توبه متهم در مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی بیان شده است.[۴۹]

چ.اعتبار امر مختوم:

---

[۴۹]. **ماده ١١٤-** در جرایم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می گردد. همچنین اگر جرایم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.

تبصره ۱- توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.

تبصره ۲- در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه دیده انجام گیرد، مرتکب درصورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم می شود.

ماده ۱۱۵- در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت چنانچه مرتکب توبه نماید و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می شود. در سایر جرایم موجب تعزیر دادگاه می تواند مقررات راجع به تخفیف مجازات را اعمال نماید.

تبصره ۱- مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرایم تعزیری در مورد آنها اعمال می شود، جاری نمی گردد.

تبصره ۲- اطلاق مقررات این ماده و همچنین بند(ب) ماده(۷) و بندهای(الف)و(ب) ماده(۸ (و مواد(۲۸)، (۳۹)، (٤٠)، (٤٥)، (٤٦)، (۹۲)، (۹۳) و (۱۰۵) این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی شود.

ماده ١١٦- دیه، قصاص، حد قذف و محاربه با توبه ساقط نمی گردد.

ماده ۱۱۷- در مواردی که توبه مرتکب، موجب سقوط یا تخفیف مجازات می گردد، توبه، اصلاح و ندامت وی باید احراز گردد و به ادعای مرتکب اکتفاء نمی شود. چنانچه پس از اعمال مقررات راجع به توبه، ثابت شود که مرتکب تظاهر به توبه کرده است سقوط مجازات و تخفیفات درنظر گرفته شده ملغی و مجازات اجراء می گردد. در این مورد چنانچه مجازات از نوع تعزیر باشد مرتکب به حداکثر مجازات تعزیری محکوم می شود.

ماده ۱۱۸- متهم می تواند تا قبل از قطعیت حکم، ادله مربوط به توبه خود را حسب مورد به مقام تعقیب یا رسیدگی ارائه نماید.

ماده ۱۱۹- چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند.

در دستگاه قضایی علی القاعده فقط یک بار به ماهیت موضوعات رسیدگی می شود. از این رو پس از رسیدگی ماهوی و قطعیت یافتن تصمیم، فرض بر صحت آراء گذاشته می شود و پرونده برای همیشه بسته می شود. البته این قاعده با استثنائاتی به ویژه اعاده دادرسی مواجه است.

اعتبار امر مختوم (یا قضیه محکوم بها) منوط به وجود سه ویژگی است: وحدت اصحاب دعوی، وحدت موضوع، وحدت سبب.

وحدت اصحاب: دعوی جزایی وقتی مشمول اعتبار امر مختوم است که طرفین دعوی همان اشخاص دعوی خاتمه یافته قبلی باشند. در این رابطه باید بیشتر به هویت مشتکی عنه توجه شود، زیرا در دعاوی جزایی همواره طرف ثابت دعوی دادستان است چرا که دعوی عمومی متعلق به دادستان (به نمایندگی از جامعه) تلقی می شود و پرونده باید با کیفرخواست دادستان به دادگاه ارسال گردد. در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران با ورود مفاهیم فقهی و تاثیر آن بر قواعد دادرسی کیفری در این حوزه شاهد تغییراتی هستیم. در این بین، بحث حق الناس و توصیف جزایی دیه بیشترین تاثیر بر کارکرد اعتبار امر مختوم را داشته است. مثلاً اگر شخصی قبلاً به مجازات تعزیری مشارکت در نزاع دسته جمعی محکوم شده و حکم صادره راجع به او قطعیت یافته باشد، طبق اصول دادرسی، شکایت کیفری بعدی یکی از مصدومین برای مطالبه دیه علیه محکوم علیه آن جرم، دیگر نباید قابل پذیرش باشد امّا مراجع قضایی ما با توجه به حق الناس بودن دیه، مجازات دانستن و غیر قابل اسقاط بودن آن مگر به اراده ذیحق، با روش های مختلفی اعتبار امر مختوم را متزلزل می نمایند. با توجه به این تحولات، باید به هویت شاکی در تشخیص اعتبار امر مختومه توجه نمود زیرا در بسیاری مواقع بر صدق عنوان اعتبار امر مختوم موثر و گاه نیز بی تاثیر می باشد. مثلاً در شکایت احد از اولیای دم علیه «الف» که منتهی به تبرئه وی شده است، شکایت بعدی ولی دم دیگر که قبلاً شکایت نکرده بوده پذیرفته نمی شود چرا که دعوی جدید نیز باید راجع به همان موضوع بین دادستان و متهم قبلی باز به جریان افتد که قانوناً ممنوع است.

وحدت موضوع: موضوع ، همان قضیه ی جزایی است که واقع شده و منجر به شکایت شاکی و به جریان افتادن دعوی عمومی شده است. ممکن است اشخاص ثابت در بازه های زمانی مختلف و یا به صورت هم زمان دعاوی متعددی علیه یکدیگر داشته باشند. دعوی جزای همچون دعوی مدنی نیست که دادگاه محدود به خواسته مصرح خواهان دعوی باشد بلکه دادسرا با در نظر داشتن رسالت قضایی و اجتماعی اش باید راجع به همه ابعاد موضوع

جزایی مورد شکایت، تحقیق و بررسی نماید لذا فرض بر این است که مقام قضایی راجع به موضوعی که قبلا مورد رسیدگی قرار داده است تحقیقات و رسیدگی های جامع انجام داده است.

وحدت سبب: سبب همان امری است که در قضیه جزایی، موجب شکایت شده است. مثلاً اگر قبلاً شکایتی علیه مدیر عامل شرکت دولتی به اتهام تصاحب قسمتی از تسهیلات بانکی دریافتی مطرح بوده و از بابت اختلاس محکومیت حاصل نموده است، و اینک مشخص شده است همان شخص، اسنادی را در شرکت امحاء نموده است که عنوان اتهامی جدیدی به شمار می رود، شکایت جدید علیه او قابل تعقیب و رسیدگی خواهد بود. اما مثلاً اگر در سرقت از منزل که منتهی به محکومیت مرتکب شده است بعداً مشخص شود مال برده شده بیش از میزان مکشوفه قبلی است به نحوی که توصیف اتهام و میزان مجازات را تغییر ندهد، اعتبار امر مختوم مانع رسیدگی مجدد به شکایت خواهد شد؛ البته حق تقدیم دادخواست حقوقی برای ذینفع باقی خواهد بود.

ح. جنون

جنون که از موانع مسئولیت کیفری است[50]، حاکی از فقد رکن روانی و عدم تحقق جرم می باشد لذا اصولاً باید قرار منع تعقیب در خصوص شخص صادر شود چرا که به عرصه حقوق کیفری اساساً وارد نمی شود. قانون جدید دادرسی کیفری نیز به تبع تفکر دو عنصری جرم و سنت قوانین سابق، قرار موقوفی تعقیب را شایسته برای صدور می

---

[50]. **ماده ۱٤۹** قانون مجازات اسلامی **۱۳۹۲**- هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می شود و مسؤولیت کیفری ندارد.
ماده ۱۵۰- هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب، مجنون باشد یا در جرایم موجب تعزیر پس از وقوع جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص، ثابت و آزاد بودن وی مخل نظم و امنیت عمومی باشد به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می شود.
شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او میتوانند در دادگاه به این دستور اعتراض کنند که در این صورت، دادگاه با حضور معترض، موضوع را با جلب نظر کارشناس در جلسه اداری رسیدگی میکند و با تشخیص رفع حالت خطرناک در مورد خاتمه اقدام تأمینی و در غیراین صورت در تأیید دستور دادستان، حکم صادر میکند. این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، هرگاه علائم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند.
این امر مانع از آن نیست که هرگاه بنا به تشخیص متخصص بیماریهای روانی، مرتکب، درمان شده باشد برحسب پیشنهاد مدیر محل نگهداری او دادستان دستور خاتمه اقدام تأمینی را صادر کند.

تبصره۱- هرگاه مرتکب یکی از جرایم موجب حد پس از صدور حکم قطعی دچار جنون شود حد ساقط نمی شود. در صورت عارض شدن جنون قبل از صدور حکم قطعی در حدودی که جنبه حق اللهی دارد تعقیب و محاکمه تا زمان افاقه به تأخیر میافتد. نسبت به مجازات هایی که جنبه حق الناسی دارد مانند قصاص و دیه و همچنین ضرر و زیان ناشی از جرم، جنون مانع از تعقیب و رسیدگی نیست.

تبصره۲- قوه قضائیه موظف است مراکز اقدام تأمینی را در هر حوزه قضائی برای نگهداری افراد موضوع این ماده تدارک ببینند. تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان درمانی بهزیستی یا بیمارستانی موجود به این افراد اختصاص داده می شود.

داند. ماده ۲۰۲ قانون جدید بیان داشته است: «هرگاه بازپرس در جریان تحقیقات احتمال دهد متهم هنگام ارتکاب جرم مجنون بوده است، تحقیقات لازم را از نزدیکان او و سایر مطلعان به عمل می آورد، نظریه پزشکی قانونی را تحصیل می کند و با احراز جنون، پرونده را با صدور قرار موقوفی تعقیب نزد دادستان می فرستد. در صورت موافقت دادستان با نظر بازپرس، چنانچه جنون استمرار داشته باشد شخص مجنون بنابر ضرورت، حسب دستور دادستان به مراکز مخصوص نگهداری و درمان سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منتقل می شود. مراکز مذکور مکلف به پذیرش می باشند و در صورت امتناع از اجرای دستور دادستان، به مجازات امتناع از دستور مقام قضایی مطابق قانون مجازات اسلامی محکوم می شوند.»

البته همانگونه که پیشتر بیان شد، مفهوم حق الناسی دیه که در عین حال در ردیف مجازاتها نیز آمده است طبق مقررات، مورد حکم قرار می گیرد. [۵۱]

هرگاه مرتکب که در زمان ارتکاب جرم در حالت سلامت عقلی بوده و در جریان محاکمه و پیش از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود، تا زمان افاقه، تعقیب و دادرسی متوقف می‌شود. مگر آنکه ادله اثبات جرم به نحوی باشد که فرد در حالت افاقه نیز نمی‌توانست از خود رفع اتهام کند. در این صورت به ولی یا قیم وی ابلاغ می‌شود که ظرف مهلت پنج روز نسبت به معرفی وکیل اقدام نماید. در صورت عدم معرفی، صرف‌نظر از نوع جرم ارتکابی و میزان مجازات آن وفق مقررات برای وی وکیل تسخیری تعیین می‌شود و تعقیب و دادرسی ادامه می‌یابد.[۵۲]

مصونیت

مصونیت به معنای تعرض ناپذیری جزایی اشخاص است که گاه به صورت مطلق و گاه موقت و مقید است. مصونیت مطلق شامل نمایندگان سیاسی، دیپلماتیک و کنسولی کشورهای دیگر است که طبق مقررات (قراردادهای وین ۱۹۶۳ و ۱۹۶۷ که به تصویب مجالس ایران نیز رسیده و طبق ماده ۹ قانون مدنی در حکم قانون داخلی هستند) وارد کشور شده اند می شود. این اشخاص غیر قابل تعقیب و محاکمه در کشورند و باید قرار موقوفی تعقیب در باره

[۵۱]. رک تبصره ۱ ماده ۲۰۲
[۵۲]. تبصره ۲ ماده ۲۰۲

آنان صادر و وفق مقررات از کشور اخراج شوند، حتی احضار ایشان به عنوان شاهد و مطلع نیز مقدور نیست و باید از طریق وزارت خارجه از ایشان کسب اطلاع نمود.

مصونیت نمایندگان مجلس نیز در مقام انجام وظایف نمایندگی مشمول مصونیت مطلق و اتهامات متوجه به ایشان در این رابطه با قرار موقوفی تعقیب همراه است.

برخی مصونیت ها موقتی و شکلی هستند یعنی برای تعقیب باید تشریفاتی رعایت گردد، مصونیت قضات، مهمترین مصداق این مورد است. قبل از تعقیب قضات، باید از طریق دادسرای عالی انتظامی قضات، متهم به حالت تعلیق درآید و از او سلب مصونیت گردد و سپس تعقیب گردد.

۷/۷: در صورت عدم حضور، احضار و یا جلب شخص و یا انتشار عکس و مشخصات وی (از ماده ۱۶۸)

احضاریه دعوتنامه ایست که مقام قضایی برای شخصی که به استناد دلایل ابرازی شاکی و تحقیقات ابتدایی ، اتهام متوجه او شده و تحقیق از او لازم دانسته شده است. طبق ماده ۱۶۸، بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب کند. احضاریه در دو نسخه که یکی طبق مقررات آیین دادرسی مدنی به مخاطب ابلاغ می شود و نسخه دوم با گزارش در پرونده مرجع قضایی ثبت می گردد. فردی که احضار می شود الزاماً حداقل ۵ روز برای حضور باید فرصت داشته باشد که مع الاسف مقنن تفکیکی بین افرادی که داخل یا خارج از حوزه قضایی هستند قائل نشده است؛ در مواردی که حضور فوری (قبل از ۵ روز) شخص لازم باشد نمی توان از احضار استفاده کرد و به ناچار باید متوسل به جلب گردید. در احضاریه وجود این اطلاعات: نام، نام خانوادگی و نام پدر احضار شونده، تاریخ، ساعت، محل حضور، علت احضار و نتیجه عدم حضور الزامی است و باید به امضای مقام قضایی برسد. البته در جرایمی که حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی اقتضاء کند، علت احضار ذکر نمی‌شود، مرجع صالح تشخیص، مرجع قضایی است. در عین حال، مقنن برای شخص این حق را شناخته است که برای اطلاع از علت احضار به دفتر مرجع قضایی مراجعه کند.

برای حفظ آبروی افراد و در جهت صیانت از اصل برائت، مامورین ابلاغ که در مرحله دادسرا از اعضای نیروی انتظامی هستند بدون لباس فرم به افراد اوراق قضایی را ابلاغ یا تفهیم[۵۳] می کنند.

اگر ابلاغ احضاریه به لحاظ معلوم نبودن محل اقامت شخص، ممکن نباشد و اقداماتی نظیر استعلام از اداره ثبت احوال و مانند آن برای دسترسی به او به نتیجه نرسد و ابلاغ نیز به طریق قانونی دیگر (از جمله ابلاغ به بستگان یا ایمیل و نمابر) میسر نگردد، متهم از طریق انتشار یک نوبت آگهی در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار کشوری یا محلی و با ذکر عنوان اتهام و مهلت یک‌ماه از تاریخ نشر آگهی، احضار می‌شود. در این‌صورت، بازپرس پس از انقضای مهلت مقرر به موضوع رسیدگی و اظهار عقیده می کند. البته در جرایمی که به تشخیص بازپرس، حیثیت اجتماعی متهم، عفت یا امنیت عمومی اقتضاء کند، عنوان اتهام در آگهی موضوع این ماده ذکر نمی‌شود.

متهمی که بدون عذر موجه نزد مرجع قضایی احضار کننده حضور نیابد یا عذر موجه[۵۴] خود را اعلام نکند، به دستور مقام احضار کننده یا جانشین آن جلب می‌شود. چون باید جلب کاملاً استثنایی تلقی شود، مقنن پیش بینی کرده است که اگر احضاریه، ابلاغ قانونی شده باشد و بازپرس احتمال دهد که متهم از احضاریه مطلع نشده است، مقام قضایی قبل از جلب، شخص را فقط برای یک‌بار دیگر احضار نماید.

گاه اجرای عدالت و اقتضای نظم عمومی ایجاب می کند کوچکترین فرصت برای کشف جرم و دستگیری مرتکب از دست نرود فلذا قانون اختیار جلب قبل از احضار را برای قاضی فراهم کرده است؛ ماده ۱۸۰ در این رابطه مقرر می دارد: « در موارد زیر بازپرس می‌تواند بدون آن‌که ابتدا احضاریه فرستاده باشد، دستور جلب متهم را صادر کند:

الف- در مورد جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو و یا حبس ابد است.

---

۵۳. در مورد بیسوادان باید تفهیم احضاریه صورت پذیرد لذا باید مامور بررسی کند که آیا ابلاغ شونده با سواد است یا بیسواد.

۵۴. **ماده ۱۷۸-** متهم مکلف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجه خود را اعلام کند. جهات زیر عذر موجه محسوب می شود:

الف- نرسیدن یا دیر رسیدن احضاریه به گونه‌ای که مانع از حضور شود.

ب- بیماری متهم و بیماری سخت والدین، همسر یا اولاد وی که مانع از حضور شود.

پ- همسر یا یکی از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم فوت شود.

ت- ابتلاء به حوادث مهم از قبیل بیماری‌های واگیردار و بروز حوادث قهری مانند سیل و زلزله که موجب عدم امکان تردد گردد.

ث- متهم در توقیف یا حبس باشد.

ج- سایر مواردی که عرفاً به تشخیص بازپرس عذر موجه محسوب می‌شود.

تبصره- در سایر موارد، متهم می‌تواند برای یک بار پیش از موعد تعیین شده، بازپرس را از علت عدم حضور خود مطلع سازد و موافقت وی را أخذ نماید که در این مورد، بازپرس می تواند در صورت عدم تأخیر در تحقیقات، تا سه روز مهلت را تمدید کند.

ب– هرگاه محل اقامت، محل کسب و یا شغل متهم معین نباشد و اقدامات بازپرس برای شناسایی نشانی وی به نتیجه نرسد.

پ– در مورد جرایم تعزیری درجه پنج و بالاتر در صورتی‌که از اوضاع و احوال و قرائن موجود، بیم تبانی یا فرار یا مخفی شدن متهم برود.

ت– در مورد اشخاصی که به جرایم سازمان یافته و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی متهم باشند.»

مندرجات برگه جلب مانند برگه احضار است ودر طول روز به شخص در نشانی اش شخصا ابلاغ می شود و بی درنگ از وی خواسته می شود به همراه مامور نزد قاضی روند و اگر شخص، تمکین نکرد به اجبار نزد مقام قضایی برده می شود.اگر به تشخیص مقام قضایی، ضرورت اقتضا نماید ممکن است شبانه نیز دستور جلب صادر گردد. قاضی در این تصمیم خود باید به اهمیت اتهام و ادله موجود و خصوصیات شخص مدّ نظر و احتمال فرار وی توجه کند.

جلب سیار شخص وفق مقررات ماده ۱۸۴ در موارد متواری بودنش صادر می شود.

۷/۸: تفهیم اتهام و ادله و شروع به تحقیق (له و علیه متهم)

تفهیم اتهام به معنای اطلاع دادن کامل علت احضار و یا جلب شخص نزد مقام قضایی است که از حقوق دفاعی اشخاص تلقی می گردد و مقنن نیز این تکلیف را نه تنها بر عهده ضابطان قضایی قرار داده است بلکه مقامات قضایی نیز باید سریعا علت حضور و دلایل توجه اتهام را به متهم تفهیم نمایند و بلافاصله پس از حضور یا جلب متهم، تحقیقات را شروع کند و در صورت عدم امکان، حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت از زمان تحت‌نظر قرار گرفتن او توسط ضابطان دادگستری، با رعایت ماده (۹۸) قانون جدید، مبادرت به تحقیق نماید. در غیر این صورت دادستان انجام تحقیقات را به بازپرس دیگر یا در صورت اقتضاء به دادرس دادگاه محول می‌کند باید توجه داشت که تحت-نظر قرار دادن متهم بیش از بیست و چهار ساعت، بدون آن‌که تحقیق از او شروع یا تعیین تکلیف شود، بازداشت غیرقانونی محسوب و مرتکب به مجازات قانونی محکوم می‌شود.

بازپرس ابتدا از متهماحراز هویت و مشخصات او (شامل نام، نام خانوادگی، نام پدر، شهرت، سن، شغل، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، تعداد فرزند، تابعیت، مذهب، سابقه کیفری در موارد ضروری و مرتبط، همچنین نشانی محل سکونت و محل کار او، اعم از شهر، بخش، دهستان، روستا، خیابان، کوچه، شماره و کدپستی منزل، شماره ملی، پیام نگار (ایمیل) و شماره تلفن ثابت و همراه او) را به طور دقیق در صورتجلسه تحقیق درج می‌کند، به متهم تفهیم می‌کند محلی را که برای اقامت خود اعلام می‌نماید، محل اقامت قانونی او است و چنانچه محل اقامت خود را تغییر دهد، باید محل جدید را به گونه‌ای که ابلاغ ممکن باشد اعلام کند.بازپرس پیش از شروع به تحقیق به وی اعلام می‌کند مراقب اظهارات خود باشد. سپس موضوع اتهام و ادله آن را به شکل شفاف و کامل به او تفهیم می کند و به او اعلام می‌نماید که اقرار یا همکاری مؤثر وی می تواند موجبات تخفیف مجازات وی را در دادگاه فراهم سازد و سپس شروع به پرسش می‌کند. پرسشها باید مفید، روشن، مرتبط با اتهام و در محدوده آن باشد. پرسش تلقینی یا همراه با اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع است و متهم نیز میتواند سکوت اختیار کند و سکوت او در صورت جلسه می شود. تحقیق از شاکی و متهم به صورت غیرعلنی و انفرادی صورت می گیرد مگر در جرایم قابل گذشت که به آنها در دادسرا حتی‌الامکان به صورت ترافعی رسیدگی می‌شود و بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع امر به میانجیگری نماید.

در مرحله تحقیقات مقدماتی، متهم حق دارد یک نفر وکیل دادگستری همراه خود داشته باشد. این حق باید پیش از شروع تحقیق توسط بازپرس به متهم ابلاغ و تفهیم شود. چنانچه متهم احضار شود این حق در برگه احضاریه قید و به او ابلاغ می شود. وکیل متهم می تواند با کسب اطلاع از اتهام و دلایل آن، مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم بداند، اظهار کند و اظهارات وکیل در صورتمجلس نوشته می شود. چنانچه متهم درخواست مشورت با وکیل دادگستری را مطرح کند و مقام قضایی ترتیب اثر ندهد، سلب این حق عدم تفهیم این حق به متهم به استناد تبصره ۱ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری موجب بی‌اعتباری تحقیقات می شود.

یکی دیگر از تحولات مثبت قانون جدید، حق متهم بر بهره مندی از وکیل تسخیری در تحقیقات مقدماتی است که به موجب تبصره ۲ ماده ۱۹۰ شناسایی شده است.

در جهت هر چه بیشتر ترافعی کردن دادرسی قانون جدید اصل را بر قابل دسترس بودن پرونده برای متهم قرار داده است و فقط در موارد استثنایی و با صدور قرار مقتضی می تواند مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا

مدارک پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، با **قرار عدم دسترسی** به آنها را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق العاده به اعتراض رسیدگی و تصمیم‌گیری کند. تصمیم دادگاه قطعی است. با توجه به عدم تصریح به مدت اعتبار این قرار در قانون، زمان انقضای آن پایان تحقیقات مقدماتی خواهد بود.

در ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی جدید عمومی بودن دعوی کیفری مورد تاکید قرار گرفته و وظیفه انجام تحقیقات و تلاش برای کشف حقیقت بر عهده بازپرس گذاشته شده است و در عین حال در جرائم با اهمیت کمتر «قرار موقتی توقف تحقیق» به نظام دادرسی ایران معرفی شده است. این ماده مقرر می کند: «بازپرس نمی‌تواند به عذر آن که متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند. در جرایم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هرگاه با انجام تحقیقات لازم، مرتکب جرم معلوم نشود و دو سال تمام از وقوع جرم بگذرد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به طور موقت بایگانی و مراتب در مواردی که پرونده شاکی دارد، به شاکی ابلاغ می‌شود. شاکی می‌تواند ظرف مهلت اعتراض به قرارها، به این قرار اعتراض کند. هرگاه شاکی، هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود، به دستور دادستان موضوع مجددا تعقیب می‌شود. در مواردی که پرونده مطابق قانون به‌طور مستقیم در دادگاه مطرح شود، دادگاه رأسا، مطابق مقررات این ماده اقدام می‌کند.»

برای آنکه دادگاه بتواند متعاقباً واکنشی متناسب با خصوصیات فردی مرتکب اتخاذ نماید، در جرایم با اهمیت بیشتر که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می‌گردد، حاوی گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم و گزارش پزشکی و روان پزشکی است.

متهم باسواد، می تواند خودش پاسخ را بنویسد، مگر آن‌که نخواهد از این حق خود استفاده کند؛ پس از پایان جلسه تحقیق، صورت جلسه برای متهم خوانده می شود و به امضاء یا اثر انگشت متهم می رسد.

یکی از معمول ترین اقدامات تحقیقی بازپرس ، پرسش از شهود و مطلعین است که مقررات مربوط به آن از مواد ۲۰۴ تا ۲۱۶ قانون جدید آمده و باید مورد مداقّه قرار گیرد. باید توجه داشت که طبع شهادت در امور کیفری با حقوقی دارای تفاوتهایی است، در امور حقوقی امکان جلب شاهد وجود ندارد لکن در موضوعات جزایی ممکن است شاکی یا مطلع در صورت احضار و عدم حضور جلب شوند اما اجبار به ادای شهادت وفق مقررات اصل ۳۸ قانون اساسی ممنوع می باشد. شهود و مطلعین همواره در معرض تهدید و آسیب هستند لذا مقنن برای حفاظت از ایشان راه کارهایی را تمهید نموده و از جمله هویت آنان را در مواردی مخفی نگاه می دارد و مقرر نموده است تا از آنان به صورت انفرادی و غیر علنی تحقیق شود. البته نباید این تضامین به حقوق دفاعی متهم آسیب وارد نماید و فرصت جرح شهود و پرسش از آنان با رعایت امنیت شاهد و مطلع برای متهمین فراهم گردد.

اگر کسی که به عنوان شاهد یا مطلع احضار شده است، پس از تحقیق در مظان اتهام قرار گیرد، باید برای وقت دیگر طبق مقررات به عنوان متهم احضار شود و بازپرس حق ندارد در همان جلسه به شخص تفهیم اتهام نموده قرار تامین صادر کند.

۷/۹: . صدور قرار تامین کیفری

به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی، بازپرس مکلف است پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورت وجود دلایل کافی مویّد توجه اتهام به شخص ، یکی از قرارهای تأمین قانونی را در مورد او صادر کند. مقام قضایی برای مجموع اتهامات شخص که در صلاحیت مرجع واحد قضایی است فقط یک قرار تامین صادر می کند و اگر مراجع قضایی با صلاحیت ذاتی مختلف به موضوع رسیدگی کنند، قرارهای تامین مختلف صادر می گردد. مثلاً در اتهام جعل و کلاهبرداری که رسیدگی به هر دو اتهام در صلاهیت دادگاه کیفری ۲ است یک قرار و در اتهام قاچاق سلاح (در صلاحیت دادگاه انقلاب) و ورود غیرقانونی به کشور (در صلاحی دادگاه جزایی ۲) دو قرار تامین صادر می شود.

یکی از تحولات مهم قانون جدید، تنوع بخشیدن به قرارهای تامین کیفری و تعیین قرارهای نظارت قضایی (موضوع ماده ۲۴۷) در کنار قرارهای تامین کیفری است که در جهت اجرای دادرسی عادلانه و موثر گام قابل توجهی محسوب می شود؛ چرا که نه تنها اقدامی در راستای کاهش موارد بازداشت متهمین است بلکه آستانه خطر برای اشخاص و جامعه را با قرارهای نظارت قضایی کاهش می دهد.

قرارهای کیفری به شرح ماده ۲۱۷ قانون جدید و به ترتیب خفیف به شدید عبارتند از:

الف- التزام به حضور با قول شرف؛ (خفیف ترین قرار تامین است که متهم به صورت کتبی نزد بازپرس قول شرف می دهد که هر مواقع احضار در مرجع قضایی حاضر شود و فقط شرافت او تضمین حضور باشد. این قرار فقط برای اتهامات خُرد و در خصوص افراد مورد وثوق قابل اصدار است.)

ب- التزام به حضور با تعیین وجه التزام؛ (متهم به صورت کتبی نزد بازپرس تعهد می دهد که هر مواقع احضار در مرجع قضایی حاضر شود وگرنه مبلغی را که بازپرس مقرر می کند به عنوان جریمه عدم حضور بپردازد. این جریمه ربطی به اصل محکومیت احتمالی در دادگاه ندارد و حتی اگر بعدا متهم از اتهام اصلی تبرئه گردد لازم به پرداخت خواهد بود. این قرار فقط برای اتهامات کم اهمیت که متهمین آن مورد نزد بازپرس مورد اعتماد نباشند قابل اصدار است.)

پ- التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف؛ (متهم به صورت کتبی نزد بازپرس قول شرف می دهد که هر مواقع احضار در مرجع قضایی حاضر شود و در عین حال از قلمرو قضایی آن مرجع خارج نشود و فقط شرافت او تضمین حضور باشد.)

ت- التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با تعیین وجه التزام؛(متهم به صورت کتبی نزد بازپرس قول شرف می دهد که هر مواقع احضار در مرجع قضایی حاضر شود و در عین حال از قلمرو قضایی آن مرجع خارج نشود وگرنه مبلغی را که بازپرس مقرر می کند به عنوان جریمه عدم حضور بپردازد. این جریمه ربطی به اصل محکومیت احتمالی در دادگاه ندارد و حتی اگر بعدا متهم از اتهام اصلی تبرئه گردد لازم به پرداخت خواهد بود.)

ث- التزام به معرفی نوبه‌ای خود به‌صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضایی یا انتظامی با تعیین وجه التزام؛ (متهم مکلف می شوند در مواعد مقرر نزد مرجعی که بازپرس تعیین می کند اعلام حضور کند تا مطمئن شوند در دسترس باقی مانده است.)

ج- التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام باموافقت متهم و پس از أخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان مربوط؛ (همان التزام به حضور با گواهی کسر از حقوق برای کارمندان دولت است.)

چ- التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با موافقت متهم با تعیین وجه‌التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی یا بدون نظارت با این تجهیزات؛ (همانند بازداشت موقت است با این وجود که محل بازداشت محل اقامت روزانه شخص است و در عین حال وسیله کنترل آن هم تجهیزات الکترونیکی است.)

ح- أخذ کفیل با تعیین وجه الکفاله؛ (متداول ترین قرار تامین در جرائم کم اهمیت قرار کفالت است. در کفالت، کفیل که شخص ثالثی (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) که به تشخیص مقام قضایی فرد معتبری است نزد بازپرس تعهد می کند هر وقت مرجع قضایی (مکفول له) متهم (مکفول) را احضار کند، وی را در مرجع مربوطه حاضر نماید. چنانچه مقام قضایی ملائت کسی را که متهم به عنوان کفیل خود معرفی کرده است را احراز نکند، مراتب را فوری به‌نظر دادستان می‌رساند. دادستان موظف است در همان روز، رسیدگی و در این باره اظهارنظر کند. تشخیص دادستان برای بازپرس لازم الاتباع است. در صورتی‌که متهم بخواهد به جای معرفی کفیل، وثیقه بسپارد، بازپرس مکلف به قبول آن و تبدیل قرار است.)

خ- أخذ وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت‌نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقول؛ (متداولترین قرار در جرائم با اهمیت نسبی که بُعد مالی بیشتری دارند به شمار می رود. در این قرار، وثیقه گذار که ممکن است خود متهم و یا ثالث باشد مالی را به عنوان گرو در رهن مرجع قضایی می گذارد تا چنانچه متهم علیرغم احضار مرجع قضایی حضور نیابد، به میزان مقرر شده وثیقه فروخته و جریمه عدم حضور اخذ شود. مبلغ وجه التزام، وجه‌الکفاله و وثیقه

نباید در هر حال از خسارت وارد به بزه‌دیده کمتر باشد. به موجب تبصره ۳ ماده ۲۱۷ قانون جدید، در جرایم غیرعمدی همچون تصادف رانندگی در صورتی که به تشخیص مقام قضایی تضمین حقوق بزه‌دیده به طریق دیگری (همچون وجود بیمه نامه) امکان‌پذیر باشد، صدور قرار کفالت و وثیقه جایز نیست مگر آنکه سقف بیمه محدود باشد و همه خسارات جبران نشود در این صورت نسبت به ما به التفاوت قرار مقتضی صادر می شود.

بازپرس مکلف است ضمن صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه، به کفیل یا وثیقه‌گذار تفهیم کند که اولاً چنانچه نشانی خود را تغییر دهند بلافاصله به مرجع قضایی اعلام نمایند وگرنه ابلاغ به نشانی معرفی شده در فرم قرار صادره ملاک عمل است و همچنین تفهیم می کند در صورت احضار متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه و عدم معرفی وی از ناحیه کفیل یا وثیقه‌گذار، وجه‌الکفاله وصول یا وثیقه طبق مقررات این قانون ضبط می‌شود.

کفیل یا وثیقه‌گذار در هر مرحله از تحقیقات و دادرسی با معرفی و تحویل متهم می‌توانند، حسب مورد، رفع مسؤولیت یا آزادی وثیقه خود را از مرجعی که پرونده در آنجا مطرح است درخواست کند. مرجع مزبور مکلف است بلافاصله مراتب رفع مسؤولیت یا آزادی وثیقه را فراهم نماید. در مواردی که متهم به علت دیگری از سوی سایر مراجع بازداشت باشد نیز، کفیل یا وثیقه‌گذار می‌تواند اعزام وی را درخواست نماید. در این صورت پس از حضور متهم مطابق این ماده اقدام می‌شود[55]. متهمی که برای او قرار تأمین صادر و خود ملتزم شده یا وثیقه گذاشته است، در صورتی که حضورش لازم باشد، احضار می‌شود و هرگاه ثابت شود بدون عذر موجه حاضر نشده است، در صورت ابلاغ واقعی اخطاریه، وجه التزام تعیین شده به دستور دادستان (در شهرستان و رییس حوزه قضایی در بخش) أخذ و یا از وثیقه سپرده شده معادل وجه قرار ضبط می‌شود. چنانچه متهم، کفیل معرفی کرده یا شخص دیگری برای او وثیقه سپرده باشد به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار می‌شود که ظرف یک ماه متهم را تحویل دهد. در صورت **ابلاغ واقعی** اخطاریه و عدم تحویل متهم، به دستور دادستان،(در شهرستان و رییس حوزه قضایی در بخش) حسب مورد، وجه الکفاله أخذ و یا از وثیقه، معادل وجه قرار، ضبط می‌شود. دستور دادستان پس از قطعیت، بدون صدور اجرائیه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود. مبلغ مازاد بر وجه قرار وثیقه، پس از کسر هزینه‌های ضروری مربوط به اجرای دستور، به وثیقه‌گذار مسترد می‌شود.[56] البته هرگاه ثابت

---

[55]. ماده و تبصره ۲۲۸
[56]. ماده و تبصره ۲۳۰

شود که متهم، کفیل یا وثیقه‌گذار به منظور عدم امکان ابلاغ واقعی اخطاریه، نشانی محل اقامت واقعی یا تغییر آن را به مرجع قبول‌کننده کفالت یا وثیقه اعلام نکرده یا به این منظور از محل خارج شده یا به هر نحو دیگر به این منظور امکان ابلاغ واقعی را دشوار کرده است و این امر از نظر بازپرس محرز شود، ابلاغ قانونی اخطاریه برای ضبط وثیقه، أخذ وجه‌الکفاله و یا وجه التزام کافی است.[۵۷]

در صورت فوت کفیل یا وثیقه‌گذار، قرار قبولی کفالت یا وثیقه منتفی است و متهم حسب مورد، باید نسبت به معرفی کفیل یا ایداع وثیقه جدید اقدام کند)

د- بازداشت موقت با رعایت شرایط مقرر قانونی. (شدیدترین قرار تامین است که در مهمترین جرائم مورد استفاده قرار می گیرد. مقنن در مواد ۲۳۷ و ۲۳۸ قانون جدید صدور قرار بازداشت را منوط به دو شرط کرده است: جرم مهم و شرایط قانونی لازم نیز وجود داشته باشد.

ماده ۲۳۷ مقرر داشته است: صدور قرار بازداشت موقت جایز نیست، مگر در مورد جرایم زیر، که دلایل، قرائن و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند:

الف- جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا قطع عضو و در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی، جنایاتی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است.

ب- جرایم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است.

پ- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها درجه پنج و بالاتر است.

ت- ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به‌وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود.

---

[۵۷]. ماده ۲۳۱

ث- سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت در امانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتی که مشمول بند (ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتکاب هر یک از جرایم مذکور باشد.

تبصره- موارد بازداشت موقت الزامی، موضوع قوانین خاص، به جز قوانین ناظر بر جرایم نیروهای مسلح از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون ملغی است.

و ماده ۲۳۸ نیز بیان می دارد: صدور قرار بازداشت موقت درموارد مذکور درماده قبل، منوط به وجود یکی‌از شرایط زیر است:

الف- آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و ادله جرم یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعان واقعه گردد و یا سبب شود شهود از اداء شهادت امتناع کنند.

ب- بیم فرار یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگر نتوان از آن جلوگیری کرد.

پ- آزاد بودن متهم مخل نظم عمومی، موجب به خطر افتادن جان شاکی، شهود یا خانواده آنان و خود متهم باشد.)

در صورت عدم تمکین متهم به هر یک از قرارها، قرار بعدی شدیدتر برای وی صادر می شود. عجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه منجر به بازداشت تا زمان معرفی کفیل و سپردن وثیقه خواهد بود. مفاد قرار اصلی منجر به بازداشت باید در نامه معرفی متهم به بازداشتگاه باید درج شود. قرارهای منتهی به بازداشت ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض در مرجع صالح می باشند.

قرار بازداشت متهم باید فوری نزد دادستان ارسال شود. دادستان مکلف است حداکثر ظرف بیست و چهار ساعت نظر خود را به‌طور کتبی به بازپرس اعلام کند. هرگاه دادستان با قرار بازداشت متهم موافق نباشد، حل اختلاف با دادگاه صالح است و متهم تا صدور رأی دادگاه در این مورد که حداکثر از ده روز تجاوز نمی‌کند، بازداشت می شود.

هرگاه علت بازداشت مرتفع شود و موجب دیگری برای ادامه آن نباشد، بازپرس با موافقت دادستان فوری از متهم رفع بازداشت می کند. در صورت مخالفت دادستان با تصمیم بازپرس، حل اختلاف با دادگاه صالح است. اگر متهم نیز موجبات بازداشت را مرتفع بداند، می تواند فک قرار بازداشت یا تبدیل آن را از بازپرس تقاضا کند. بازپرس فوری و حداکثر ظرف پنج روز به طور مستدل راجع به درخواست متهم اظهارنظر می کند. در صورت رد درخواست، مراتب در پرونده ثبت و قرار رد به متهم ابلاغ می شود و متهم می تواند ظرف ده روز به آن اعتراض کند. متهم در هر ماه فقط یک بار می تواند این درخواست را مطرح کند.

طبق ماده ۲۴۲ قانون جدید، «هرگاه در جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون تا دو ماه و در سایر جرایم تا یک ماه به علت صدور قرار تأمین، متهم در بازداشت بماند و پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهائی در دادسرا نشود، بازپرس مکلف به فک یا تخفیف قرار تأمین است. اگر علل موجهی برای بقاء قرار وجود داشته باشد، با ذکر علل مزبور، قرار، ابقاء و مراتب به متهم ابلاغ می‌شود. متهم می‌تواند از این تصمیم ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به دادگاه صالح اعتراض کند. فک یا تخفیف قرار بدون نیاز به موافقت دادستان انجام می‌شود و ابقاء تأمین باید به تأیید دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است. فک، تخفیف، یا ابقاء بازداشت موقت، باید به تأیید دادستان برسد و در صورت مخالفت دادستان، حل اختلاف با دادگاه صالح است. هرگاه بازداشت متهم ادامه یابد مقررات این ماده، حسب مورد، هر دو ماه یا هر یک ماه اعمال می‌شود. به هر حال، مدت بازداشت متهم نباید از حداقل مجازات حبس مقرر در قانون برای آن جرم تجاوز کند و در هر صورت در جرایم موجب مجازات سلب حیات مدت بازداشت موقت از دو سال و در سایر جرایم از یک‌سال تجاوز نمی‌کند.»

و ماده ۲۴۴ نیز بیان می دارد: « دادستان در جریان تحقیقات مقدماتی **تا پیش از تنظیم کیفرخواست** می‌تواند تشدید یا تخفیف تأمین را از بازپرس درخواست کند. هرگاه بین بازپرس و دادستان موافقت حاصل نشود، پرونده برای رفع اختلاف به دادگاه ارسال می‌شود و بازپرس طبق نظر دادگاه اقدام می‌کند. پس از تنظیم کیفرخواست نیز دادستان می‌تواند حسب مورد، از دادگاهی که پرونده در آن مطرح است، درخواست تشدید یا تخفیف تأمین کند. متهم نیز می‌تواند تخفیف تأمین را درخواست کند. تقاضای فرجام‌خواهی نسبت به حکم، مانع از آن نیست که

دادگاه صادرکننده حکم، به این درخواست رسیدگی کند. در صورت رد درخواست، مراتب رد در پرونده ثبت می شود. تصمیم دادگاه در این موارد قطعی است.

تبصره۱- تقاضای دادستان یا متهم به شرح مقرر در این ماده، در مورد تشدید یا تخفیف نمی‌تواند بیش از یک‌بار مطرح شود.

تبصره ۲- چنانچه به نظر دادگاه، قرار تأمین صادره متناسب نباشد، نسبت به تخفیف یا تشدید آن اتخاذ تصمیم می‌نماید.»

در مواردی که پرونده متهم در دادگاه مطرح شده و از متهم قبلاً تأمین أخذ نشده یا تأمین قبلی منتفی شده باشد، دادگاه، خود یا به تقاضای دادستان و با رعایت مقررات این قانون، قرار تأمین یا نظارت قضایی صادر می‌کند. چنانچه تصمیم دادگاه منتهی به صدور قرار بازداشت موقت شود، این قرار، طبق مقررات این قانون، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان است.[58]

یکی از پیشرفتهای مهم قانون جدید، **جبران خسارت** از اشخاصی است که در جریان تحقیقات بازداشت می شوند و نهایتا برائت حاصل می نمایند. در این رابطه مقررات جدید بیان می دارند: « اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون، خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.

ماده ٢٥٦- در موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست:

الف- بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد.

ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد.

پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد.

ت- همزمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد.

---

[58]. ماده ٢٤٦

ماده ۲۵۷- شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی خود، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی، متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رییس قوه قضاییه تقدیم کند. کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در این قانون، حکم به پرداخت خسارت صادر می کند. در صورت رد درخواست، این شخص می تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده (۲۵۸) این قانون اعلام کند.

ماده ۲۵۸- رسیدگی به اعتراض شخص بازداشت شده، در کمیسیون ملی جبران خسارت متشکل از رییس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضات دیوان‌عالی کشور به انتخاب رییس قوه قضاییه به عمل می‌آید. رأی کمیسیون قطعی است.

ماده ۲۵۹- جبران خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون بر عهده دولت است و در صورتی‌که بازداشت براثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسؤول اصلی مراجعه کند.

ماده ۲۶۰- به منظور پرداخت خسارت موضوع ماده (۲۵۵) این قانون، صندوقی در وزارت دادگستری تأسیس می شود که بودجه آن هر سال از محل بودجه کل کشور تأمین می گردد. این صندوق زیر نظر وزیر دادگستری اداره می شود و اجرای آرای صادره از کمیسیون بر عهده وی است.»

مقنن در ماده ۱۸۸ قانون جدید **قرار تامین منع خروج از کشور** را نیز مقرر کرده است: «تا هنگامی که به متهم دسترسی حاصل نشده، بازپرس می‌تواند با توجه به اهمیت و ادله وقوع جرم، دستور منع خروج او را از کشور صادر کند. مدت اعتبار این دستور، شش‌ماه و قابل تمدید است. در صورت حضور متهم در بازپرسی و یا صدور قرار موقوفی، ترک و یا منع تعقیب، ممنوعیت خروج منتفی و مراتب بلافاصله به مراجع مربوط اطلاع داده می‌شود. در صورتی که مدت مندرج در دستور منع خروج منقضی شود این دستور خودبه‌خود منتفی است و مراجع مربوط نمی‌توانند مانع از خروج شوند.»

ماده ۲۴۷ در رابطه با قرارهای نظارت قضایی مقرر کرده است: « بازپرس می تواند متناسب با جرم ارتکابی، علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضایی را که شامل یک یا چند مورد از دستورهای زیر است، برای مدت معین صادر کند:

الف- معرفی نوبه‌ای خود به مراکز یا نهادهای تعیین شده توسط بازپرس؛ (این نهادها معمولاً آموزشی و تربیتی هستند)

ب- منع رانندگی با وسایل نقلیه موتوری؛

پ- منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتکابی؛

ت- ممنوعیت از نگهداری سلاح دارای مجوز؛

ث- ممنوعیت خروج از کشور.

تبصره ۱- در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارات وارده، مقام قضایی می تواند فقط به صدور قرار نظارت قضایی اکتفاء کند.

تبصره ۲- قرارهای موضوع این ماده ظرف ده روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. چنانچه این قرار توسط دادگاه صادر شود، ظرف ده روز، قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد.»

قرار تأمین و نظارت قضایی باید مستدل و موجه و با نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت او متناسب باشد. أخذ تأمین نامتناسب موجب محکومیت انتظامی از درجه چهار به بالا است.

هرگاه متهم از اجرای قرار نظارت قضایی که توأم با قرار تأمین صادر شده است، تخلف کند، قرار نظارت لغو و قرار تأمین، تشدید می‌شود و در صورت تخلف متهم از اجرای قرار نظارت مستقل، قرار صادره به قرار تأمین متناسب تبدیل می گردد.

خاتمه اعتبار قرارهای تامین و نظارت قضایی ، شروع به اجرای حبس و تبعید یا اقامت اجباری و با اجرای کامل سایر مجازاتها و یا صدور قرارهای منع و موقوفی و تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات و مختومه شدن پرونده به هر دلیل دیگر، می باشد.

۷/۱۰: صدور قرار تامین خواسته

وفق مقررات ماده ۱۰۷ قانون جدید، شاکی می تواند تامین ضرر و زیان خود را نیز از بازپرس درخواست کند ا در دعوای خصوصی که متعاقباً اقامه می کند راحت تر بتواند حقوق خویش را استیفا نماید. در صورتی که اموالی از متهم توقیف گردد، بازپرس در صدور قرار تامین کیفری ارزش آن را مورد لحاظ قرار می دهد. در صورتی که خواسته شاکی، عین معین نبوده یا عین معین بوده، اما توقیف آن ممکن نباشد، بازپرس معادل مبلغ ضرر و زیان شاکی از سایر اموال و دارایی‌های متهم توقیف می کند. قرار تأمین خواسته به محض ابلاغ، اجرا می‌شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نیست و تأخیر در اجرا موجب تضییع خواسته می‌شود، ابتدا قرار تأمین، اجرا و سپس ابلاغ می‌شود. این موارد، فورا به اطلاع دادستان می‌رسد. قرار تأمین خواسته مطابق مقررات اجرای احکام مدنی در اجرای احکام کیفری دادسرای مربوط اجرا می‌شود. چنانچه در جریان اجرای توقیف اموال، شخص ثالثی مدعی حقی نسبت به مال گردد، دادگاه حقوقی به اعتراض اشخاص ثالث نسبت به توقیف اموال ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی رسیدگی می کند.

۷/۱۱: تکمیل تحقیقات له و علیه متهم و جمع آوری ادله با صدور قرارهای اعدادی با رعایت حقوق دفاعی

مقام قضایی مکلف به کشف حقیقت و جمع آوری ادله است، در این رابطه قرارهایی که پرونده را مُعد صدور رای می کند نیز صادر می نماید که به آنها قرارهای اعدادی گفته می شود : قرار استماع شهادت شهود، قرار ارجاع امر به کارشناسی، قرار معاینه محل، قرار تحقیق محلی و ...

۷/۱۲: اخذ آخرین دفاع و ۷/۱۳: اتخاذ تصمیم در قالب قرارهای نهایی و ۷/۱٤: ارسال پرونده برای اظهارنظر دادستان و۷/۱۵: ارسال پرونده به دادگاه با کیفرخواست دادستان و یا با اعتراض ذینفع و یا بایگانی پرونده در صورت عدم اعتراض

بازپرس پس از پایان تحقیقات و در صورت وجود دلایل کافی بر وقوع جرم و توجه اتهام به متهم به او یا وکیل وی اعلام می کند که برای برائت یا کشف حقیقت هر اظهاری دارد به عنوان آخرین دفاع بیان کند. هرگاه متهم یا وکیل وی در آخرین دفاع، مطلبی اظهار کند یا مدرکی ابراز نماید که در کشف حقیقت یا برائت مؤثر باشد، بازپرس مکلف به رسیدگی است.[۵۹] اگر متهم یا وکیل وی برای أخذ آخرین دفاع احضار شود و هیچ یک از آنان بدون اعلام عذر موجه، حضور نیابد، بدون أخذ آخرین دفاع، اتخاذ تصمیم می‌شود. پس از انجام تحقیقات لازم و اعلام کفایت و ختم تحقیقات، بازپرس مکلف است به صورت مستدل و مستند، عقیده خود را حداکثر ظرف پنج روز در قالب قرار مناسب، اعلام کند.

بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتکابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به دادرسی و در صورت جرم نبودن عمل ارتکابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار منع تعقیب صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می کند. دادستان باید ظرف سه روز از تاریخ وصول، پرونده تحقیقات را ملاحظه و نظر خود را به طور کتبی اعلام کند و پرونده را نزد بازپرس برگرداند. چنانچه مورد از موارد موقوفی تعقیب باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.

چنانچه دادستان تحقیقات بازپرس را کامل نداند، صرفاً مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در پرونده درج می‌کند و تکمیل آن را می‌خواهد. در این صورت، بازپرس مکلف به انجام این تحقیقات است.

در صورتی که عقیده دادستان و بازپرس بر جلب متهم به دادرسی باشد، دادستان ظرف دو روز با صدور کیفرخواست، از طریق شعبه بازپرسی بلافاصله پرونده را به دادگاه صالح ارسال می کند.

در صورت اختلاف دادستان و بازپرس در صلاحیت، نوع جرم یا مصادیق قانونی آن، حل اختلاف با دادگاه کیفری دویی است که دادسرا در معیت آن انجام وظیفه می‌کند. حل اختلاف بین بازپرس و دادستان و رسیدگی به اعتراض

---

[۵۹]. ماده ۲۶۲

شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض، در جلسه فوق‌العاده دادگاه صورت می‌گیرد. تصمیم دادگاه در این خصوص قطعی است، مگر در مورد قرارهای منع یا موقوفی تعقیب در جرایم موضوع بندهای(الف)، (ب)، (پ) و (ت) ماده (۳۰۲) این قانون که در صورت تأیید، این قرارها مطابق مقررات قابل تجدیدنظر است.

در هر مورد که دادستان با عقیده بازپرس مخالف باشد و بازپرس بر عقیده خود اصرار کند، پرونده برای حل اختلاف، به دادگاه صالح ارسال و طبق تصمیم دادگاه عمل می‌شود.

دادگاه در صورتی که اعتراض شاکی به قرار منع یا موقوفی تعقیب را موجه بداند، آن را نقض و قرار جلب به دادرسی صادر می‌کند. در مواردی که به نظر دادگاه، تحقیقات دادسرا کامل نباشد، بدون نقض قرار می‌تواند تکمیل تحقیقات را از دادسرا بخواهد یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند. موارد نقص تحقیق باید به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در تصمیم دادگاه قید شود. در صورت نقض قرار اناطه توسط دادگاه، بازپرس تحقیقات خود را ادامه می‌دهد.

علاوه بر موارد مقرر در این قانون، قرارهای بازپرس در موارد زیر قابل اعتراض است:

الف- قرار منع و موقوفی تعقیب و اناطه به تقاضای شاکی؛

ب- قرار بازداشت موقت، ابقاء و تشدید تأمین به تقاضای متهم؛

پ- قرار تأمین خواسته به تقاضای متهم.

تبصره- مهلت اعتراض به قرارهای قابل اعتراض، برای اشخاص مقیم ایران ده روز و برای افراد مقیم خارج از کشور یک‌ماه از تاریخ ابلاغ است.

دادگاه در صورتی که اعتراض شاکی به قرار منع یا موقوفی تعقیب را موجه بداند، آن را نقض و قرار جلب به دادرسی صادر می‌کند. در مواردی که به نظر دادگاه، تحقیقات دادسرا کامل نباشد، بدون نقض قرار می‌تواند تکمیل تحقیقات را از دادسرا بخواهد یا خود اقدام به تکمیل تحقیقات کند. موارد نقص تحقیق باید به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در تصمیم دادگاه قید شود. در صورت نقض قرار اناطه توسط دادگاه، بازپرس تحقیقات خود را ادامه

می‌دهد. در صورت نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه، بازپرس مکلف است متهم را احضار و موضوع اتهام را به او تفهیم کند و با أخذ آخرین دفاع و تأمین مناسب از وی، پرونده را به دادگاه ارسال نماید. در صورت نقض قرار موقوفی تعقیب، بازپرس مطابق مقررات و صرفنظر از جهتی که علت نقض قرار موقوفی تعقیب است، به پرونده رسیدگی و با انجام تحقیقات لازم، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند. هرگاه به علت جرم نبودن عمل ارتکابی، قرار منع تعقیب صادر و به هر دلیل قطعی شود، نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد. هرگاه به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر و در دادسرا قطعی شود، نمی‌توان بار دیگر متهم را به همان اتهام تعقیب کرد، مگر پس از کشف دلیل جدید که در این صورت، با نظر دادستان برای یک‌بار قابل تعقیب است و اگر این قرار در دادگاه قطعی شود، پس از کشف دلیل جدید به درخواست دادستان می‌توان او را برای یک‌بار با اجازه دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام، تعقیب کرد. در صورتی که دادگاه، تعقیب مجدد را تجویز کند، بازپرس مطابق مقررات رسیدگی می‌کند.

در پایان اگر قرار مورد موافقت قرار گرفته بازپرس مبتنی بر جلب به محاکمه باشد دادستان بر اساس قرار نهایی، کیفرخواست صادر می نماید. در کیفرخواست موارد زیر قید می‌شود:

الف– مشخصات متهم، شامل نام، نام خانوادگی، نام پدر، شهرت، سن، شغل، شماره ملی، شماره شناسنامه، تابعیت، مذهب، محل اقامت و وضعیت تأهل او؛

ب– آزاد، تحت قرار تأمین یا نظارت قضایی بودن متهم و نوع آن و یا بازداشت بودن وی با قید علت و تاریخ شروع بازداشت؛

پ– نوع اتهام، تاریخ و محل وقوع جرم اعم از بخش، دهستان، روستا، شهر، ناحیه، منطقه، خیابان و کوچه؛

ت– ادله انتساب اتهام؛

ث– مستند قانونی اتهام؛

ج– سابقه محکومیت مؤثر کیفری متهم؛

چ– خلاصه پرونده شخصیت یا وضعیت روانی متهم.

هرگاه در صدور کیفرخواست، سهو قلم یا اشتباه بین صورت گیرد، تا پیش از ارسال به دادگاه، دادستان آن را اصلاح و پس از ارسال کیفرخواست به دادگاه، موارد اصلاحی آن را به دادگاه اعلام می‌کند.

عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می‌شود، مانع از تغییر عنوان توسط دادگاه نیست. در صورتی‌که مجموع اعمال ارتکابی متهم در نتیجه تحقیقات دادسرا روشن باشد و دادگاه فقط عنوان اتهام را نادرست تشخیص دهد، مکلف است اتهام جدید را به متهم تفهیم، تا از اتهام انتسابی مطابق مقررات دفاع کند و سپس مبادرت به صدور رأی نماید.

هر گاه قبل از ارسال پرونده به دادگاه، موجبی برای آزادی متهم یا تبدیل قرار تأمین به وجود آید، دادسرا با رعایت مقررات قانونی اقدام می‌کند.

دادستان نمی‌تواند پس از ارسال پرونده به دادگاه از اصل اتهام یا ادله آن عدول و بر این اساس کیفرخواست را مسترد یا اصلاح کند و فقط می‌تواند دلایل جدید له یا علیه متهم را که کشف یا حادث می‌شود به دادگاه اعلام کند. پس از صدور کیفرخواست و قبل از ارسال به دادگاه، هرگاه شاکی در جرایم قابل گذشت، رضایت قطعی خود را به دادستان اعلام کند، در صورت وجود پرونده در دادسرا، دادستان از کیفرخواست عدول می‌کند. در این صورت، قرار موقوفی تعقیب توسط بازپرس صادر می‌شود. در جرایم غیرقابل گذشت، هرگاه شاکی رضایت قطعی خود را اعلام کند، دادستان در صورت فراهم بودن شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب، می‌تواند از کیفرخواست عدول و تعقیب را معلق کند و در صورتی‌که در نتیجه رضایت شاکی نوع مجازات تغییر کند، دادستان از کیفرخواست قبلی عدول و بر این اساس کیفرخواست جدید صادر می‌کند.

در صورت انتساب اتهامات متعدد به متهم که رسیدگی به آنها در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های مختلف است، کیفرخواست جداگانه خطاب به هر یک از دادگاه‌های صالح صادر می‌شود.

۸. قرار تعلیق تعیقب دادستان

در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از أخذ موافقت متهم و در

صورت ضرورت با أخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این‌صورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می‌کند:

الف– ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم با رضایت بزه‌دیده؛

ب– ترک اعتیاد از طریق مراجعه به پزشک، درمانگاه، بیمارستان و یا به هر طریق دیگر، حداکثر ظرف شش ماه؛

پ– خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، حداکثر به مدت یک سال؛

ت– خودداری از رفت و آمد به محل یا مکان معین، حداکثر به مدت یک سال؛

ث– معرفی خود در زمانهای معین به شخص یا مقامی به تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال؛

ج– انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام‌المنفعه با تعیین دادستان، حداکثر به مدت یک سال؛

چ– شرکت در کلاسها یا جلسات آموزشی، فرهنگی و حرفه‌ای در ایام و ساعات معین حداکثر، به مدت یک سال؛

ح– عدم اقدام به رانندگی با وسایل نقلیه موتوری و تحویل دادن گواهینامه، حداکثر به مدت یک سال؛

خ– عدم حمل سلاح دارای مجوز یا استفاده از آن، حداکثر به مدت یک سال؛

د– عدم ارتباط و ملاقات با شرکاء جرم و بزه‌دیده به تعیین دادستان، برای مدت معین؛

ذ– ممنوعیت خروج از کشور و تحویل دادن گذرنامه با اعلام مراتب به مراجع مربوط، حداکثر به مدت شش ماه.

در صورتی‌که متهم در مدت تعلیق به اتهام ارتکاب یکی از جرایم مستوجب حد، قصاص یا تعزیر درجه هفت و بالاتر مورد تعقیب قرار گیرد و تعقیب وی منتهی به صدور کیفرخواست گردد و یا دستورهای مقام قضایی را اجرا نکند، قرار تعلیق، لغو و با رعایت مقررات مربوط به تعدد، تعقیب به‌عمل می‌آید و مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود. چنانچه متهم از اتهام دوم تبرئه گردد، دادگاه قرار تعلیق را ابقاء می‌کند. مرجع صادرکننده قرار مکلف است به مفاد این تبصره در قرار صادره تصریح کند.

قرار تعلیق تعقیب، ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است.

هرگاه در مدت قرار تعلیق تعقیب معلوم شود که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر است، قرار مزبور بلافاصله به وسیله مرجع صادرکننده لغو و تعقیب از سرگرفته می‌شود. مدتی که تعقیب معلق بوده است، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود.

بازپرس می‌تواند درصورت وجود شرایط قانونی، اعمال مقررات این ماده را از دادستان درخواست کند.در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه می‌تواند مقررات این ماده را اعمال کند.

قرار تعلیق تعقیب در دفتر مخصوصی در واحد سجل کیفری ثبت می‌شود و در صورتی‌که متهم در مدت مقرر، ترتیبات مندرج در قرار را رعایت ننماید، تعلیق لغو می‌گردد.

در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلتهای مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می تواند پس از أخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد.

بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید.

دعوای خصوصی

موضوع فرعی در دادرسی کیفری، رسیدگی به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم است که طبق قواعد آیین دادرسی مدنی ولی با امتیازات حاصله در دعوای کیفری با انتخاب شاکی خصوصی موجب صلاحیت اضافی مرجع جزایی می گردد تا بتواند راجع به مسائل حقوقی اظهار نظر نماید. **ماده ١٤**- شاکی می تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتك حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲- منافع ممکن الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف کند. همچنین مقررات مربوط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل تعزیرات منصوص شرعی و مواردی که دیه پرداخت می-گردد، نمی‌شود.

ماده ١٥- پس از آن که متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

ماده ١٦- هرگاه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آن که مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می‌تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند. اما چنانچه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست. وفق ماده ۱۷ قانون جدید

دادگاه مکلف است ضمن صدور رأی کیفری، در خصوص ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طبق ادله و مدارک موجود رأی مقتضی صادر کند، مگر آنکه رسیدگی به ضرر و زیان مستلزم تحقیقات بیشتر باشد که در این صورت، دادگاه رأی کیفری را صادر و پس از آن به دعوای ضرر و زیان رسیدگی می‌نماید.

رأی قطعی کیفری که مؤثر در ماهیت امر حقوقی است نیز برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی میکند، لازم‌الاتباع است. دادگاه در مواردی که حکم به رد عین، مثل و یا قیمت مال صادر میکند، مکلف است میزان و مشخصات آن را قید و در صورت تعدد محکومٌ علیه، حدود مسؤولیت هر یک را مطابق مقررات مشخص کند. در صورتیکه حکم به پرداخت قیمت مال صادر شود، قیمت زمان اجرای حکم، ملاک است.

سقوط دعوای عمومی موجب سقوط دعوای خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتیکه دعوای خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید.

بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. درمورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین میکند. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذینفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور را صادر نماید:

الف– وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

ب– اشیاء و اموال، بلامعارض باشد.

پ– جزء اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، باید رأی مبنی بر استرداد، ضبط یا معدوم شدن آن صادر

نماید.

متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت کند و طبق مقررات در دادگاههای جزائی شکایت خود را تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید هرچند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد.

مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن می گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نیست وهمچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته می شود و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهائی در صندوق دادگستری بهعنوان امانت نگهداری می گردد.

موضوعات:

انواع مراجع قضایی کیفری و حدود صلاحیت ذاتی آنها

صلاحیت محلی و ضابطه تشخیص آن

صلاحیت شخصی

استثنائات صلاحیت محلی (صلاحیت اضافی و احاله)

محاکمه و تشریفات آن

تجدیدنظر خواهی

ادله اثبات دعوی کیفری

مقدمه:

صلاحیت مرجع رسیدگی در آیین دادرسی کیفری از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ به نحوی که در مقام پرداختن به موضوعات جزایی یکی از نخستین مسائلی که مقام قضایی باید به احراز آن بپردازد صلاحیت شخص خود در رسیدگی به قضیه ، صلاحیت ذاتی، محلی و شخصی مرجع قضایی به واقعه است.

همانگونه که در آیین دادرسی کیفری ۱ مطالعه کرده اید موضوع دادرسی جزایی دعوای عمومی و ناظر بر نظم عمومی بوده خصوصیت آمرانه دارد. در آیین دادرسی کیفری برخلاف آیین دادرسی مدنی توافق اصحاب دعوی نمی تواند موجب شناسایی و اعتبار یافتن مرجع رسیدگی باشد و هیچ نیازی به ایراد متهم به صلاحیت ذاتی یا نسبی مرجع رسیدگی وجود ندارد بلکه مقام قضایی خود ابتدا باید وفق مقررات قانونی و در سایه اصل قانونی بودن دادرسی صلاحیت خود را احراز نماید. رایی که به لحاظ ماهوی صحیح، ولی توسط مرجع غیر صالح اصدار یافته باشد فاقد اعتبار تلقی می گردد و در همه مراحل دادرسی حتی در مرحله اجرای احکام نیز قابل استناد است و چنین رایی از طرق قانونی نقض و بی اعتبار می گردد.

قاضی در احراز صلاحیت باید نخست فقد موارد رد را در خود احراز نماید (در آیین دادرسی کیفری ۱ از آن بحث شده موضوع مواد ۴۲۱ تا ۴۲۵ قانون جدید) و سپس ابتدا صلاحیت ذاتی ، صلاحیت شخصی(خصوصیت متهم) و نهایتاً صلاحیت محلی را احراز و وارد رسیدگی شود.

الف. مفهوم صلاحیت ذاتی

شایستگی انحصاری[۶۰] یک صنف، نوع یا درجه از مراجع قضایی برای رسیدگی به موضوعات به موجب قانون.

تفکیک مراجع قضایی از حیث صنف: مراجع اداری، نظامی، عمومی

تفکیک مراجع قضایی از حیث نوع: عمومی، انقلاب، ویژه روحانیت

تفکیک مراجع قضایی از حیث درجه: بدوی، پژوهشی، فرجامی

[۶۰]. ملازمه با عدم امکان رسیدگی و اقدام توسط مرجعی که فاقد صلاحیت ذاتی است دارد به نحوی که هیچ یک از اقدامات مرجع فاقد صلاحیت ذاتی، اعتبار قانونی ندارد.

ب. مراجع دارای صلاحیت ذاتی، حدود صلاحیت و تشکیلات آنها در قانون جدید:

ماده ۲۹۴ قانون جدید مقرر می دارد: «دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه‌های نظامی تقسیم می‌شوند.»

به استناد این ماده، به نظر می رسد قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب را در حیطه دادرسی کیفری باید منسوخه دانست و نظام تفکیک صلاحیت ذاتی مراجع جزایی و حقوقی احیا شده است لذا بر خلاف مقررات دادگاه های عمومی دیگر نمیتوان به مرجع حقوقی پرونده جزایی و به مرجع جزایی پرونده حقوقی ارجاع نمود.[۶۱] البته در مورد دادگاه های اطفال نمی توان قائل به صلاحیت ذاتی این مرجع بود.

۱. دادگاه کیفری دو:

جانشین محاکم عمومی جزایی در حوزه قضایی شهرستان است و اصولاً صلاحیت رسیدگی به همه اتهامات را با یک نفر قاضی (رییس شعبه یا دادرس علی البدل) دارد؛ مگر آنچه در صلاحیت سایر مراجع جزایی می باشد. در واقع، عمومی ترین مرجع جزایی، دادگاه کیفری ۲ است. لذا باید گفت رسیدگی به جرائم اصولاً در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است مگر قانون صراحتاً مرجع دیگری را صالح بداند.[۶۲]

۲. دادگاه کیفری یک:

[۶۱]. مگر در موارد صلاحیت اضافی (دعوی خصوصی)

[۶۲]. **ماده ۲۹۵-** دادگاه کیفری دو با حضور رییس یا دادرس علی‌البدل در حوزه قضایی هر شهرستان تشکیل می‌شود.

جانشین دادگاه کیفری استان است و مسئول رسیدگی به مهمترین اتهامات که مستوجب شدیدترین مجازاتها ست می باشد. ماده ۲۹۶: دادگاه کیفری ۱ باحضور رییس و دو مستشار و در غیاب رییس با حضور سه مستشار تشکیل می شود. در این وضعیت، ریاست دادگاه به عهده عضو مستشاری است که سابقه قضایی بیشتری دارد.

تبصره ۱: دادگاه کیفری ۱ در مرکز استان و به تشخیص رییس قوه قضائیه در حوزه قضایی شهرستان ها تشکیل می شود. در حوزه هایی که این دادگاه تشکیل نشده است، به جرائم موضوع صلاحیت آن در نزدیک ترین دادگاه کیفری ۱ در حوزه قضایی آن استان رسیدگی می شود.

تبصره ۲- دادرس علی البدل حسب مورد می تواند به جای رییس یا مستشار انجام وظیفه کند. همچنین با انتخاب رییس کل دادگستری استان، عضویت مستشاران دادگاه های تجدیدنظر در دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می کند بلامانع است.

تبصره ۳. دادگاه های کیفری استان و عمومی جزایی موجود به ترتیب دادگاه های کیفری یک و دو تبدیل می شوند. جرائمی که تا تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون در دادگاه ثبت شده است، از نظر صلاحیت رسیدگی تابع مقررات زمان ثبت است و سایر مقررات رسیدگی طبق این قانون درر همان شعب مرتبط انجام می شود. این تبصره درر مورد دادگاه انقلاب و دادگاه های نظامی نیز جاری است.

حدود صلاحیتی دادگاه کیفری ۱ : **ماده ۳۰۲**- به جرایم زیر در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود:

الف- جرایم موجب مجازات سلب حیات[اعم از اینکه موجب حکم به سلب حیات قصاص نفس باشد و یا حدّ مگر محکومیت به اعدام در جرائم مواد مخدر که در صلاحیت دادگاه های انقلاب است.]

ب- جرایم موجب حبس ابد؛ [اعم از آنکه جرم ارتکابی مستوجب حد (سرقت در مرتبه سوم) و یا تعزیر منصوص شرعی (مکرِه، آمر و ممسک در قتل عمدی) باشد. توضیح انکه با عنایت به قاعده التعزیر دون الحد و بیان درجات تعزیر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، هیچ جرم تعزیری مستوجب سلب حیات و حبس ابد نیست]

پ- جرایم موجب مجازات قطع عضو [اعم از آنکه از باب حد مستوجب قطع باشد و یا اینکه قصاص طرف ثابت باشد] و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن؛

ت- جرایم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر؛

ث- جرایم سیاسی و مطبوعاتی.

ماده ۳۰۵- به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده (۳۵۲)[۶۳] این قانون به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیأت منصفه رسیدگی می شود.

ماده ۳۰۶- به جرایم زنا و لواط و سایر جرایم منافی عفت به‌طور مستقیم، در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود. [هرچند در این جرائم دادسرا دخالتی نمی نماید ولی نماینده دادستان در جلسات محاکمه در دادگاه کیفری ۱ حاضر خواهد بود.]

۳. دادگاه انقلاب

ماده ۲۹۷ مقرر میدارد: دادگاه های انقلاب برای رسیدگی به جرائم موجب مجازات مندرج در بندهای الف ب پ و ت ماده ۳۰۲ این قانون با حضور رییس و دو مستشار تشکیل می شود. دادگاه برای رسیدگی به سایر موضوعات با حضور رییس یا دادرس علی البدل یا توسط یک مستشار تشکیل می شود. در واقع مهمترین تحول قانون جدید در حوزه رسیدگی دادگاه های انقلاب رسیدگی با سیستم تعدد قاضی در اتهامات مهمه است.

مقررات دادرسی دادگاه کیفری ۱ به شرح مندرج در این قانون در دادگاه انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی میکند جاری است. در این شیوه رسیدگی رای دو عضو از سه عضو ملاک عمل خواهد بود هرچند که دو عضو مستشار باشند و رئیس شعبه نظر مخالف داشته باشد؛ رییس شعبه صرفا از جهت اداری در شعبه ریاست دارد.

حدود صلاحیتی دادگاه انقلاب:

به موجب ماده ۳۰۳، جرایم زیر در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود:

---

[۶۳]. **ماده ۳۵۲**- محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرایم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می‌کند:
الف- امور خانوادگی و جرایمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است.
ب- علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.
تبصره- منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است.

الف- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، محاربه و افساد فی الارض، بغی، تبانی و اجتماع علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه یا احراق، تخریب و اتلاف اموال به منظور مقابله با نظام؛ [دادسرا پس از انجام و تکمیل تحقیقاتش در صورت احراز انگیزه مقابله با نظام در مرتکب، پرونده را به دادگاه انقلاب و در غیر این صورت به دادگاه کیفری ۱ یا ۲ ارسال می کند.]

ب- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام رهبری؛

پ- تمام جرایم مربوط به مواد مخدر، روان‌گردان و پیش‌سازهای آن و قاچاق اسلحه، مهمات و اقلام و مواد تحت کنترل.

ت- سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه است.

صلاحیت شخصی

برخی محاکم با توجه به خصوصیات شخصی و موقعیت اجتماعی متهمین، به موجب قانون صلاحیت می یابند. صلاحیت شخصی به اعتبار سن مهم (دادگاه اطفال و نوجوانان) و به اعتبار شخصیت اجتماعی متهم [مقامات کشوری یا محلی] (دادگاه های تهران و یا مرکز استان محل ارتکاب جرم)

۱. دادگاه اطفال

دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و دو مشاور تشکیل می‌شود. نظر مشاوران، مشورتی است.

در هر حوزه قضایی شهرستان یک یا چند شعبه دادگاه اطفال و نوجوانان برحسب نیاز تشکیل می‌شود. تا زمانی که دادگاه اطفال و نوجوانان در محلی تشکیل نشده است، به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان به جز جرایم مشمول ماده (۳۱۵)[۶۴] این قانون، در دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد، رسیدگی می‌شود.

[٦٤]. در صورتی‌که اطفال و نوجوانان مرتکب یکی از جرایم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک یا انقلاب شوند، به جرایم آنان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود و متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد.
تبصره ۱- در هر شهرستان به تعداد مورد نیاز، شعبه یا شعبی از دادگاه کیفری یک به‌عنوان «دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان» برای رسیدگی به جرایم موضوع این ماده اختصاص می یابد. تخصصی بودن این شعب، مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آنها نیست.
تبصره ۲- حضور مشاوران با رعایت شرایط مقرر در این قانون، برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه کیفری یک ویژه رسیدگی به جرایم آنان الزامی است.

طفل، کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است.(وفق تبصره ماده ۱۲۱۰ سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است.)

به موجب تبصره ۲ ماده مورد بحث هرگاه در حین رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام [شمسی] تجاوز نماید، رسیدگی به اتهام وی مطابق این قانون در دادگاه اطفال و نوجوانان ادامه می‌یابد. چنانچه قبل از شروع به رسیدگی سن متهم از هجده سال تمام تجاوز کند، رسیدگی به اتهام وی حسب مورد در دادگاه کیفری صالح صورت می‌گیرد. در این صورت متهم از کلیه امتیازاتی که در دادگاه اطفال و نوجوانان اعمال می‌شود، بهره‌مند می‌گردد. در هر صورت محکومین بالای سن هیجده سال تمام موضوع این ماده، در بخش نگهداری جوانان که در کانون اصلاح و تربیت ایجاد می‌شود، نگهداری می‌شوند.

در خصوص جرائم مهمه افراد کمتر از ۱۸ سال اعم از آنکه بالغ و یا غیر بالغ باشند و چه جرائمی که در صلاحیت ذاتی دادگاه های کیفری ۱ هستند و چه مواردی که دادگاه انقلاب صلاحیت ذاتی در آن موضوعات داشه باشد شعبه ای به نام دادگاه کیفری یک ویژه اطفال و نوجوانان تشکیل می گردد که به اتهام این اشخاص با رعایت همه ضوابط و حقوق متهمان در دادگاه های اطفال رسیدگی می شود.[۶۵]

۲. صلاحیت شخصی برای دادگاه های شهر تهران

وفق ماده ۳۰۷ قانون جدید رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه‌گانه و معاونان و مشاوران آنان، رییس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضایی، رییس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آن که رسیدگی به این جرایم به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

مقصود مقنن از مراجع صالح دیگر در این ماده دادسرا ها و دادگاه های ویژه روحانیت است. همچنین لازم به یادآوری است اقدام جدید مقنن در رعایت حدود صلاحیت ذاتی محاکم کیفری ۱ و ۲ قابل توجه و در راستای اصول حاکم بر حقوق کیفری و دادرسی قانونی محاکم است. به این کیفیت که خصوصیت مرتکب از این حیث که مقامی محلی و یا کشوری است اثری بر

---

[65]. ماده ۳۱۵

صلاحیت ذاتی محاکم ندارد و فقط صلاحیت محلی را تغییر می دهد. مثلاً در صورتی که یک مقام کشوری همچون وزیر مرتکب بزه توهین ساده در شهرستان میانه گردد چون صلاحیت ذاتی رسیدگی به این اتهام در حیطه صلاحیت ذاتی دادگاه کیفری ۲ است دادگاه کیفری ۲ به آن اتهام رسیدگی خواهد کرد ولی شخصیت متهم مانع صلاحیت محلی دادگاه حوزه وقوع جرم یعنی دادگاه کیفری ۲ شهرستان میانه می گردد؛ در این مورد دادگاه کیفری ۲ شهرستان تهران اعمال صلاحیت خواهد نمود. همین شخص اگر در آمل مرتکب حمل مواد مخدر گردد به اتهام او در دادگاه انقلاب تهران رسیدگی می گردد.

صلاحیت شخصی محاکم مرکز استان

به اتهامات اشخاصی که جزء مقامات درجه دو کشوری و یا محلی و استانی هستند وفق ماده ۳۰۸ در دادگاه های مرکز استان محل وقوع جرم رسیدگی می شود. رسیدگی به اتهامات مشاوران وزیران، بالاترین مقام سازمانها، شرکتها و مؤسسه های دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی، مدیران کل، فرمانداران، مدیران مؤسسه ها، سازمانها، ادارات دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی استانها و شهرستانها، رؤسای دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، شهرداران مراکز شهرستان‌ها و بخشداران، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری مرکز استان محل وقوع جرم است، مگر آن که رسیدگی به این اتهامات به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

صلاحیت شخصی مذکور برای دادگاه های تهران و مراکز استان موضوع مواد (۳۰۷) و (۳۰۸) قانون، اعم از آن است که در زمان تصدی سمتهای مذکور یا قبل از آن مرتکب جرم شده باشند، آنچه مهم است آنست که در زمان محاکمه این اشخاص باید واجد سمت های مورد بحث باشند. بدین ترتیب اگر کسی در زمان تصدی شغلی که موجب صلاحیت محاکم تهران یا مرکز استان است جرمی انجام دهد لکن بعد از زوال سمت، تحت تعقیب قرار گیرد به اتهام وی در دادگاه محل وقوع جرم رسیدگی خواهد شد.

صلاحیت محلی:

بعد از آنکه معلوم شد صلاحیت ذاتی رسیدگی به اتهام موضوع کیفرخواست با کدام مرجع قضایی است، چنانچه متهم از اشخاصی نباشد که صلاحیت رسیدگی به اتهام آنان در صلاحیت مرجع خاصی (تهران یا مرکز استان) باشد به ترتیب ماده ۳۱۰ قانون جدید جهت تعیین محل وقوع جرم اقدام می شود. ماده ۳۱۰ چنین مقرر می دارد: « متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود

که **جرم در حوزه آن واقع شود**. اگر شخصی مرتکب چند جرم در حوزه‌های قضایی مختلف گردد، رسیدگی در دادگاهی صورت می‌گیرد که **مهمترین جرم** در حوزه آن واقع شده باشد. چنانچه جرایم ارتکابی از حیث مجازات مساوی باشد، دادگاهی که مرتکب در حوزه آن **دستگیر شود**، به همه آنها رسیدگی می‌کند. در صورتی که متهم دستگیر نشده باشد، دادگاهی که **ابتدا تعقیب** در حوزه آن شروع شده است، صلاحیت رسیدگی به تمام جرایم را دارد.»

حال پرسش این است که محل وقوع جرم کجاست؟

پاسخ این پرسش بسته به خصوصیت رکن مادی جرم انتسابی متفاوت است. جرائم از حیث رکن مادی به این شرح تقسیم می شوند: مطلق و مقید به نتیجه – آنی و مستمر– ساده و مرکب– دفعی و به عادت.

تشخیص دادگاه صالح در جرائم مطلق، آنی، ساده و دفعی مشکل نیست چرا که محل وقوع جرم مشخص است. در جرائم مقید به نتیجه اگر رفتار مرتکب در جایی و نتیجه مجرمانه در حوزه قضایی دیگری واقع شود صلاحیت رسیدگی و صدور حکم با دادگاه محل حصول نتیجه است، در جرائم مرکب نیز که عموماً مقید به نتیجه هستند از همین حکم تبعیت می شود. در جرائم مستمر که رفتار مرتکب، در بستر زمان دوام دارد همه حوزه های قضایی که رفتار مرتکب در محدوده ان وقوع یافته صالح به رسیدگی هستند. البته اولویت با مرجعی اس که زودتر تعقیب را شروع کرده و یا موفق به دستگیری مرتکب شده است. در جرائم به عادت نیز دادگاهی صالح به رسیدگی است که رفتار تشکیل دهنده عادت در حوزه قضایی آن واقع شده است.

نکته قابل توجه اینکه صلاحیت دادسرا و صلاحیت دادگاه تفاوتهای ظریفی با یکدیگر دارند. دادسرا پس از احراز صلاحیت ذاتی و موضوعی خود، باید با سرعت عمل در اقدام به شناسایی مرتکبین و یا ادله ای که احیانا به آنان در حوزه قضایی محل خدمت دسترسی دارد اقدام فوری نماید و فرصتی را برای اجرای عدالت از دست ندهد ولی نهایتا پرونده را به مرجع واجد صلاحیت محلی ارسال کند. مواد ۱۱۶ و ۳۱۰ را در این رابطه با هم مقایسه کنید.

برخی عناوین جزایی مانند پولشویی در صلاحیت محلی محاکم تهران هستند

صلاحیت اضافی (تعدد متهمان- تعدد اتهامات) مُخَصِّص صلاحیت محلی:

تعدد متهمان: (شرکا و معاونین) به اتهام همدستان جرم در مرجع رسیدگی کننده به اتهام مرتکب اصلی رسیدگی می شود[۶۶] به استثنای جرائم اطفال که تابع مقررات ماده ۳۱۲ و تبصره ذیل آن می باشد.[۶۷]

حال پرسش مهم آن است متهم اصلی چه کسی است؟ ضابطه تشخیص او چگونه است؟ شریک؟ اگر شرکا متعدد بودند چه؟ یا سردسته؟ که ذاتاً معاون جرم است؟! تامل کنید...

در جرائم عادی در صورت دخالت مباشر و معاون مرتکب اصلی مباشر است مگر آنکه مباشر به لحاظ خصوصیات فردی (صغر، جنون،جهل،کُره، اشتباه ، اضطرار و ...) فاقد مسئولیت تام باشد و معاون در واقع فاعل معنوی جرم باشد که در این صورت مرتکب اصلی خواهد بود. در صورت تعدد شرکای جرم ، اگر همه در یک حوزه قضایی اقدامات مویّد مشارکت را انجام دهند مشکلی نخواهد بود لکن در جرائم مرکب که ممکن است اقدامات شرکا در حوزه های قضایی مختلف رفتار مجرمانه را انجام داده باشند تشخیص مرتکب اصلی کمی سخت تر است؛ مثلاً جعل اسناد توسط شریک اول در تهران ، ارائه اسناد جعلی و فریفتن صاحب مال توسط شریک دوم در شیراز و تحویل گرفتن اموال مالباخته در بوشهر و فروش و نقد کردن آنها توسط شریک چهارم در بندرعباس رخ داده است. چهار متهم که شرکای جرم کلاهبرداری هستند در چهار حوزه قضایی مستقل جزئی از رکن مادی را انجام داده اند. حال کدام مرجع قضایی صلاحیت رسیدگی به این جرم را دارد؟ ممکن است بیان شود جرم کلاهبرداری جرم مقید به نتیجه است و نتیجه آن بردن مال و ضرر مالک است و جرم تام در این مساله زمانی واقع می شود که اموال فروخته شده [که در حکم تلف است] فلذا محل وقوع جرم بندرعباس است. لکن به نظر می رسد باید در تعیین مرجع صالح [دادسرا و دادگاه]، در این قبیل جرائم ملاحظاتی را نیز در نظر داشت، اولاً نباید لحظه ای را برا ی کشف جرم و تعقیب مرتکبان از دست داد و تحمیل تکلیف سفر به شهرستان دیگر به شاکی و طرح شکایت، تحمیل رنجی مضاعف به اوست[۶۸]، لذا شایسته است شریکی که مانور متقلبانه ، فریب دادن صاحب مال و اخذ مجوز تحویل کالا را انجام داده است را

---

[۶۶]. ماده ۳۱۱

[۶۷]. هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت یا معاونت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند و یا در ارتکاب جرم با اشخاص بزرگسال معاونت نمایند، فقط به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می‌شود.
تبصره- در جرایمی که تحقق آن منوط به فعل دو یا چند نفر است، در صورتی که رسیدگی به اتهام یکی از متهمان در صلاحیت دادگاه اطفال و **نوجوانان** باشد، رسیدگی به اتهام کلیه متهمان در دادگاه اطفال و نوجوانان به‌عمل می‌آید. در این صورت اصول حاکم بر رسیدگی به جرایم اشخاص بالاتر از هجده سال تابع قواعد عمومی است.

[۶۸]. این دغدغه ملاکی است که در صدور رای وحدت شماره ۷۲۱ (صلاحیت محل دریافت تماس تلفنی در مزاحمت تلفنی) و به رسمیت شناختن صلاحیت دادسرای محل اقامت زوجه در بزه ترک انفاق مورد توجه بوده است.

مرتکب اصلی دانست و در محل ارتکاب اعمال او یعنی دادسرای شیراز که در عین حال محل اقامت مالباخته است را واجد صلاحیت محلی دانست.

البته در رویه محاکم معمولاً از همان نظر اول که متضمن صالح شناختن دادگاه بندرعباس است پیروی می شود؛ در این فرض باید از نهاد «احاله» که در ادامه از آن سخن خواهد رفت استفاده نمود و پرونده به دادگاه شیراز ارسال گردد.

نکته مهم اینکه چنانچه یکی از افراد خاص موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ و یا یک نفر روحانی در بین متهمان وجود داشته باشد ، هرچند نقش او در حد معاونت در جرم بوده باشد، وی متهم اصلی قلمداد می شود و به اتهامات همگی اشخاص در دادگاهی رسیدگی می شود که در مورد او اعمال صلاحیت می نماید.

در جرائم سازمان یافته تعزیری و گروهی نیز عیل القاعده کسی که سردستگی گروه مجرمانه را بر عهده دارد مرتکب اصلی است هرچند جنس اقدام او معاونت در جرم است، اما در جرائم مستوجب حدود و قصاص چون معمولاً مجازات معاون کمتر از مباشر است، مجرم اصلی مباشر خواهد بود.

تعدد اتهامات: به اتهامات متعدد متهم باید با رعایت صلاحیت ذاتی، توأمان و یکجا در دادگاهی رسیدگی شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهمتر را دارد. ضرورت رسیدگی یکجا به همه اتهامات متهم ناشی از این مهم است که باید در مورد مرتکب با رعایت قواعد تعدد جرم و توجه به همه روحیات و خصایص وی تصمیم شایسته اتخاذ گردد.

هر کس متهم به ارتکاب جرایم متعدد باشد که رسیدگی به بعضی از آن‌ها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و دو و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه انقلاب یا نظامی باشد، متهم ابتدا در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به مهم‌ترین اتهام را دارد، محاکمه می شود و پس از آن برای رسیدگی به اتهام دیگر به دادگاه مربوط اعزام می شود. در صورتی که اتهامات از حیث مجازات مساوی باشد، متهم حسب مورد، به ترتیب در دادگاه نظامی، انقلاب ، کیفری یک یا کیفری دو محاکمه می‌شود.

هرگاه شخصی متهم به ارتکاب جرایم متعددی باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رسیدگی به بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه کیفری دو و یا اطفال و نوجوانان است، به تمام جرایم او در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود.

چنانچه جرمی به اعتبار یکی از بندهای ماده (۳۰۲) این قانون در دادگاه کیفری یک مطرح گردد و دادگاه پس از رسیدگی و تحقیقات کافی و ختم دادرسی تشخیص دهد عمل ارتکابی عنوان مجرمانه دیگری دارد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو است، دادگاه کیفری یک به این جرم رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید.

پس، در عمل در صورتی که شخص دارای اتهامات متعدد (اعم از معاونت، شرکت یا مباشرت در جرم) بود باید حداکثر مجازات قانونی متهم در عناوین مختلف جزایی را مشخص کنید سپس اگر همه جرائم در صلاحیت ذاتی شدیدترین عنوان بود همه پرونده ها در همان شعبه مطرح می شود و چنانچه اختلاف صلاحیت ذاتی در بین بود اول به اتهامات مهمتر در دادگاه صالح و سپس در مرجع واجد صلاحیت ذاتی دیگر که اتهامات با درجه اهمیت بعدی در حیطه صلاحیتی آن است رسیدگی می شود.

فرض کنید شخصی در تهران مرتکب خیانت در امانت و در شیراز مرتکب معاونت در قتل عمدی و در مشهد مرتکب مباشرت در حمل ۳۲گرم هروئین شده است. مجازات قانونی معاونت در قتل عمدی مستنداً به بند الف ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ناظر به بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۹ همان قانون تا ۲۵ سال حبس است ، مجازات حمل ۳۲ گرم هروئین به استناد بند ۶ از ماده ۸ قانون تشدید مجازات مرتکبان مواد مخدر ، اعدام است و مجازات خیانت در امانت به استناد ماده ۶۷۴ قانون مجازا اسلامی تا ۳ سال حبس است. در عین حال خیانت در امانت در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ ، معاونت در قتل به تبع قاتل در کیفری ۱ و اتهام مواد مخدر در دادگاه انقلاب قابل رسیدگی می باشند. در این وضعیت، ابتدا متهم در دادگاه انقلاب مشهد محاکمه خواهد شد سپس به هر دو اتهام دیگرش در دادگاه کیفری ۱ شیراز رسیدگی می گردد.

حل اختلاف در صلاحیت محاکم جزایی نیز طبق قواعد آیین دادرسی مدنی انجام می شود. مواد ۲۶ تا ۳۰ قانون موصوف ترتیب حل اختلاف مثبت[۶۹] و منفی[۷۰] را تبیین نموده است.

احاله؛ تغییر مصلحتی صلاحیت محلی

گاه مصلحت دادرسی و یا امنیت عمومی ایجاب می کند که پرونده جزایی به دادگاهی ارسال گردد که صلاحیت محلی ندارد. طبق ماده ۴۱۹ احاله در موارد زیر صورت می‌گیرد:

---

[۶۹]. دو مرجع متناظر هر یک خود را صالح بدانند و دیگری را فاقد صلاحیت
[۷۰]. دو مرجع متناظر هریک دیگری را صالح دانسته و خود را فاقد صلاحیت بدانند.

الف- متهم یا بیشتر متهمان در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشند.

ب- محل وقوع جرم از دادگاه صالح دور باشد، به‌نحوی که دادگاه دیگر به‌علت نزدیک بودن به محل وقوع آن، آسانتر بتواند به‌موضوع رسیدگی کند.

به حکم تبصره این ماده، احاله پرونده نباید به کیفیتی باشد که موجب عسر و حرج شاکی و یا مدعی خصوصی شود.

در ماده ۴۲۰ نیز بیان شده است که به‌منظور حفظ نظم و امنیت عمومی، بنا به پیشنهاد رییس قوه قضاییه یا دادستان کل کشور و تجویز دیوان‌عالی کشور، رسیدگی به حوزه قضایی دیگر احاله می‌شود.

در جرایم در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز رییس این سازمان می‌تواند به‌منظور حفظ نظم و امنیت عمومی و رعایت مصالح نیروهای مسلح، پرونده را به حوزه قضایی دیگر احاله کند.

ترتیبات احاله پرونده از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی دیگر یک استان، حسب مورد، به درخواست دادستان یا رییس حوزه قضایی مبدأ و موافقت شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان و از حوزه قضایی یک استان به استان دیگر به تقاضای همان اشخاص و موافقت دیوان عالی کشور صورت می گیرد و در مورد جرایم در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح، احاله حسب مورد به درخواست دادستان نظامی یا رییس سازمان قضایی استان با موافقت رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح انجام می‌شود.

صلاحیت های مورد بحث در حقوق کیفری بین المللی:

حقوق کیفری بین المللی شاخه ای از حقوق کیفری داخلی است که به لحاظ دخالت یک عنصر خارجی اعم از تابعیت مرتکب، تابعیت بزهدیده ، محل ارتکاب و یا طبیعت و ماهیت جرم واجد قواعد و سازوکازهای ویزه ای می شود. جایگاه تخصصی طرح این مباحث در دوره های تحصیلات تکمیلی است لکن به اجمال جهت آشنایی با قواعد مزبور طرح بحث می گردد.

صلاحیت سرزمینی

اصلی ترین قاعده صلاحیتی، اعمال مقررات جزایی مملکت، طبق مقررات در قلمرو سرزمینی آبی و دریایی و هوایی است. مواد ۳ و ۴ قانون مجازات اسلامی ناظر بر همین معناست.[۷۱] فقط در موارد مصونیت سیاسی و دیپلماتیک و کنسولی این اصل تخصیص می خورد و قابلیت اجرا نمی یابد، مرتکب از کشور اخراج می شود و محاکمه او به دولت خودش سپرده می شود. اصول ذیل الذکر به عنوان اصول مکمل کاربرد اجرایی خواهند داشت.

صلاحیت واقعی

گاه توسط اتباع غیر ایرانی در خارج از ایران جرمی علیه منافع عالیه کشور (موضوع ماده ۵ قانون مجازات اسلامی[۷۲]) رخ می دهد. در این حال باز دستگاه قضایی می تواند علیه کسی که ایرانی نبوده و خارج از قلمرو کشورمان مرتکب جرم شده است اعمال صلاحیت کند در این صورت به اتهام چنین شخصی وفق ماده ۳۱۶ [۷۳]در محاکم تهران رسیدگی می شود.

صلاحیت شخصی فعال و منفعل

این نوع صلاحیت مبتنی بر تابعیت ایرانی مرتکب (فعال)[۷۴] و یا بزهدیده (منفعل)[۷۵] می باشد. طبق ماده ۳۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری جدید در صلاحیت شخصی فعال که مرتکب ایرانی است، در دادگاهی محاکمه می شود که در حوزه قضایی آن دستگیر می شود و در صلاحیت شخصی منفعل که مرتکب غیر ایرانی است در دادگاه های تهران محاکمه خواهد شد.

---

[۷۱] .**طبق ماده ۳** قانون مجازات اسلامی قوانین جزائی ایران درباره کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریایی و هوایی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می شود مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقررشده باشد.
ماده ٤- هر گاه قسمتی از جرم یا نتیجه آن در قلمرو حاکمیت ایران واقع شود در حکم جرم واقع شده در جمهوری اسلامی ایران است.

[۷۲] . هر شخص ایرانی یا غیرایرانی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر یا جرایم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می شود و هرگاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات های تعزیری، میزان محکومیت اجراء شده را محاسبه میکند:

الف- اقدام علیه نظام، امنیت داخلی یا خارجی، تمامیت ارضی یا استقلال جمهوری اسلامی ایران
ب- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط مقام رهبری یا استفاده از آن
پ- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوانعالی کشور، دادستان کل کشور، اعضای شورای نگهبان، رئیس واعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزرا یا معاونان رئیس جمهور یا استفاده از آنها
ت- جعل آراء مراجع قضائی یا اجرائیه های صادره از این مراجع یا سایر مراجع قانونی و یا استفاده از آنها
ث- جعل اسکناس رایج یا اسناد تعهدآور بانکی ایران و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت صادرشده یا تضمین شده از طرف دولت یا تهیه یا ترویج سکه قلب در مورد مسکوکات رایج داخل

ماده ۳۱٦- به اتهامات اشخاصی که در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم **می‌شوند و مطابق قانون، دادگاه**‌های ایران صلاحیت رسیدگی به آنها را دارند، چنانچه از اتباع ایران باشند، حسب مورد در دادگاه محل دستگیری و چنانچه از اتباع بیگانه باشند حسب **مورد، در دادگاه** تهران رسیدگی **می‌شود.**

[۷۳]

صلاحیت جهانی

واکنش در برابر برخی جرائم مهم مانند دزدی دریایی، تجارت فحشا، قاچاق انسان و ... که نظم عمومی بین المللی را به مخاطره می اندازد و به موجب کنوانسیون های بین المللی ممنوع شده اند بر عهده همه کشورهاست. چنین مرتکبینی اگر در ایران یافت شوند و تابعیت ایرانی نداشه باشند طبق اصل صلاحیت جهانی و در راستای ماده ۳۱۶ مارالذکر در دادگاه های تهران به اتهامشان رسیدگی می شود.

آیین محاکمه در دادگاه

دادگاه مرجع مستقل از دادسرا است و بیطرفانه به ارزیابی ادله ابرازی دادسرا و متهم می پردازد و چنانچه ادله کافی برای نقض پیش فرض برائت متهم ارائه شده باشد رای محکومیت و در غیر این صورت رای برائت صادر می کند. البته دادگاه خود اقدامات لازم برای کشف حقیقت را نیز انجام می دهد و حسب مورد دستور رفع نقص و تکمیل تحقیقات صادر می کند.

رسیدگی دادگاه در چارچوب ادعای دادستان (کیفرخواست کتبی یا شفاهی که در دادگاه مطرح می شود) و یا قرار جلب به دادرسی که دادگاه در مقام حل اختلاف بازپرس و دادستان و و یا رسیدگی به اعتراض شاکی خصوصی و نظر به مجرمیت

---

[۷۴]. **ماده ۷**- علاوه بر موارد مذکور در مواد فوق هریک از اتباع ایران در خارج از کشور مرتکب جرمی شود، در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می شود مشروط بر اینکه:

الف- رفتار ارتکابی به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران جرم باشد.
ب- در صورتی که جرم ارتکابی از جرایم موجب تعزیر باشد، متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.
پ- طبق قوانین ایران موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد.

[۷۵]. **ماده ۸**- هرگاه شخص غیرایرانی در خارج از ایران علیه شخصی ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی به جز جرایم مذکور در مواد قبل شود و در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می شود، مشروط بر اینکه:

الف- متهم در جرایم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره **او اجراء نشده باشد.**
ب- رفتار ارتکابی در جرایم موجب تعزیر به موجب قانون جمهوری اسلامی ایران و قانون محل وقوع، جرم باشد.

متهم و قابلیت تعقیب او صادر می کند، خواهد بود.[۷۶] دادگاه نمی تواند خارج از مفاد کیفرخواست و یا قرار جلب به محاکمه رسیدگی نماید و چنانچه در اثنای رسیدگی به موضوع مجرمانه دیگری برخورد نمود باید مراتب را به دادسرای اعلام می نماید تا تحقیقات لازم انجام دهد.

غیر از مواردی که پرونده مستقیما در دادگاه مطرح می شود[۷۷]، دادگاه با تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ آن به شاکی یا مدعی خصوصی، متهم، وکیل یا وکلای آنان، دادستان و سایر اشخاصی که باید در دادگاه حاضر شوند، آنان را برای شرکت در جلسه رسیدگی احضار می کند. دادگاه باید تصویر کیفرخواست را نیز به منظور تدارک دفاع برای متهم بفرستد.

رسیدگی در دادگاه منطبق با ارزش های نظام دادرسی اتهامی و به‌صورت ترافعی انجام می‌شود.

رییس دادگاه پس از اعلام رسمیت جلسه و احراز هویت متهم و تذکر به اشخاص حاضر در جلسه، دستور قرائت کیفرخواست را به منشی دادگاه صادر می کند. ادعای شفاهی دادستان و یا نماینده او و ادله ایشان در اثبات بزهکاری متهم نیز استماع می گردد.سپس از متهم یا وکلای وی خواسته می شود تا پاسخ ادله دادستان را بیان دارند. اظهارات متهم عینا توسط منشی در صورتمجلس درج می‌شود. اگر متهم از پاسخ دادن امتناع کند و یا اتهامات را انکار نماید و یا در صورت تردید دادگاه نسبت به صحت اقرار وی، دادگاه شروع به تحقیقات از متهم می‌کند و اظهارات شهود، کارشناس و اهل خبره‌ای که دادستان یا شاکی، مدعی خصوصی، متهم و یا وکیل آنان معرفی می‌کنند، استماع می‌نماید.و هر نوع تحقیق و اقدامی که دادگاه برای کشف واقع، ضروری تشخیص می‌دهد را معمول می دارد.

صدور رای

پس از آنکه قاضی تحقیق و اقدام دیگری را لازم ندانست آخرین دفاع را نیز از متهم یا وکیل او اخذ و ختم جلسه را اعلام و با استعانت از خداوند متعال، با تکیه بر شرف و وجدان و با توجه به محتویات پرونده و ادله موجود، حداکثر ظرف یک‌هفته به انشاء رأی مبادرت می‌کند. رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن صادر شده است.

---

[۷۶]. کیفرخواست شفاهی در رسیدگی های دادگاه کیفری ۱ جایگاهی ندارد.
[۷۷]. موضوع مواد ۳۴۰ و ۳۴۱ قانون ادک

هرگاه در رأی دادگاه، سهو قلمی مانند کم یا زیاد شدن کلمه‌ای رخ دهد و یا اشتباهی در محاسبه صورت گیرد، چنانچه رأی قطعی باشد یا به‌علت عدم تجدیدنظرخواهی و انقضای مواعد قانونی، قطعی شود یا هنوز از آن تجدیدنظرخواهی نشده باشد، دادگاه خود یا به درخواست ذی‌نفع یا دادستان، رأی تصحیحی صادر می‌کند.

رای غیابی

رایی که در نتیجه حضور متهم و یا وکیلش و یا وصول لایحه ای از ایشان در دادگاه صادر شود رای حضوری و در غیر این صورت رای غیابی است؛ تفاوت رای حضوری و غیابی در نحوه اعتراض به آنهاست . رای غیابی قابل واخواهی و رای حضوری صرفا قابل اعتراض عادی است.

در تمام جرایم، به استثنای جرایمی که **فقط** جنبه حق‌اللهی دارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حاضر نشود یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر می‌کند. در این‌صورت، چنانچه رأی دادگاه مبنی بر محکومیت متهم باشد، ظرف **بیست روز** از تاریخ **ابلاغ واقعی**، قابل واخواهی در همان دادگاه است و پس از انقضای مهلت واخواهی برابر مقررات حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است. مهلت واخواهی برای اشخاص مقیم خارج از کشور، **دو ماه** است.

در جرائمی که صرفا جنبه حق اللهی دارند ، فقط صدور رای برائت غیابی ممکن خواهد بود.

هرچند اعتراض به رای اعم از واخواهی و تجدیدنظرخواهی صرفا با درج عبارت «اعتراض دارم» باید منشأ اثر تلقی گردد لکن واخواه در امر کیفری نیز معترض به رای معتبر قضایی است و اثر بخش بودن اعتراضش منوط به رعایت ترتیبات اعتراض به آراء است.

تجدیدنظرخواهی

یکی از حقوق بنیادین اصحاب دعوی در دادرسی های قضایی ایجاد امکان اعتراض ایشان به تصمیمات قضایی است که ممکن است دچار خطای انسانی از سوی قاضی شده باشد. تجدیدنظر اصولاً به معنای رسیدگی مجدد در مرجع قضایی است.

آراء قابل تجدیدنظر: غیر از جرایم تعزیری درجه هشت و جرایم مستلزم پرداخت دیه یا ارش، به شرطی که میزان یا جمع آن-ها کمتر از یک دهم دیه کامل باشد، سایر احکام جزایی قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان و یا دیوان عالی کشور هستند. آراء اعم هستند از محکومیت، برائت، یا قرارهای منع و موقوفی تعقیب، اناطه و تعویق صدور حکم . قرار رد درخواست واخواهی یا تجدیدنظرخواهی، درصورتی قابل تجدیدنظرخواهی هستند که رأی راجع به اصل دعوی، قابل تجدیدنظرخواهی باشد.

کسانی که می توانند به آراء اعتراض کنند: وفق ماده ۴۳۳ قانون جدید، محکومٌعلیه، وکیل یا نماینده قانونی او؛ شاکی یا مدعی خصوصی و یا وکیل یا نماینده قانونی آنان[۷۸]؛ دادستان از جهت برائت متهم، عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات. در دادگاه بخش، رییس یا دادرس علی‌البدل در جرایم موضوع صلاحیت این دادگاه رأسا رسیدگی و رأی صادر می کند. در این دادگاه وظیفه دادستان از حیث تجدیدنظرخواهی از آراء بر عهده رییس دادگاه است و در مورد آرائی که توسط وی صادر می‌شود بر عهده دادرس علی‌البدل است.[۷۹] البته باید در نظر داشت که حق اعتراض به آراء ، حقی قابل اسقاط است و چنانچه شخص، حق اعتراض خود به رای را اسقاط نموده باشد دیگر نمی تواند به رای اعتراض کند مگر انکه بی اعتباری رای ناشی از قواعد آمره علی الخصوص صلاحیت ذاتی مرجع رسیدگی باشد.

مراجع صالح به رسیدگی تجدیدنظر: دادگاه تجدیدنظر استان مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از کلیه آراء غیر قطعی کیفری است جز در مواردی که در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد. رسیدگی مجدد در دادگاه تجدیدنظر را در ادبیات دادرسی ایران مرحله پژوهش و یا استیناف، و رسیدگی در دیوان عالی کشور را رسیدگی فرجامی یا تمییز می نامند. دادگاه تجدیدنظر استان در مرکز هر استان با حضور رییس یا دادرس عل البدل و عضویت دو مستشار تشکیل می گردد. آرای صادره درباره جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است، حتی اگر حکم صادره کمتر از این میزان باشد، و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی‌علیه یا بیش از آن است و آرای صادره درباره جرایم سیاسی و مطبوعاتی، قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور است.

---

[۷۸]. نماینده قانونی اعم از ولی قیم یا وراث شخص است که به قائم مقامی او اقدام می کنند.
[۷۹]. ماده ۳۳۶

آیین تجدیدنظر عادی: تجدیدنظر عادی، اعتراض به آراء غیرقطعی است. تجدیدنظرخواه باید موجبی برای بی اعتبار دانستن رای تعیین کند، (این موجب را **جهت** اعتراضی گویند) و موردی را که در آن جهت، مویّد وجاهت اعتراض معترض است را **مورد** اعتراض گویند. جهات اعتراض را ماده ۴۳۴ به این شرح بیان کرده است:

الف- ادعاء عدم اعتبار ادله یا مدارک استنادی دادگاه؛

ب- ادعاء مخالف بودن رأی با قانون؛

پ- ادعاء عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی یا وجود یکی از جهات رد دادرس؛

ت- ادعاء عدم توجه دادگاه به ادله ابرازی.

و جهات فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور وفق ماده ۴۶۴ به قرار زیر است:

الف- ادعای عدم رعایت قوانین مربوط به تقصیر متهم و مجازات قانونی او؛

ب- ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه؛

پ- عدم انطباق مستندات با مدارک موجود در پرونده.

جهات اعتراض، ضوابط اساسی اعتبار رای هستند لذا قاضی مکلف است همه جهات اساسی اعتبار رای را مورد توجه قرار دهد ؛ و مورد تجدیدنظرخواهی (که مرجع رسیدگی فقط و فقط در همان خصوص رسیدگی خواهد کرد) در انطباق با یک یا چند جهت بیان می شود و در حکم خواسته در دعوای مدنی است به این نحو که مرجع رسیدگی صرفاً به همان مواردی که معترض استناد می کند می پردازد. مثلاً معترض به جهت عدم اعتبار ادله مورد استناد دادگاه (بند الف ماده ۴۳۴) اعتراض می کند و مورد اعتراضش فقدان شرایط شرعی شهادت در شاهدِ دوم تعرفه شده شاکی از بابت ذینفع بودن وی در موضوع دعوی است که دادگاه به اعتبار شهادت دو شاهد رای صادر نموده است. دادگاه تجدیدنظر فقد به اعتبار شهادت شاهد دوم و مُثبِت بودن

مفاد آن رسیدگی می کند و دیگر توجهی به شهادت شاهد اول و یا قرابت شاهد دوم با مشهود له و یا سابقه دعوی بین ایشان رسیدگی نمی کند.

دادگاه تجدیدنظر استان پس از **تشکیل جلسه رسیدگی** و اعلام ختم دادرسی به شرح زیر اتخاذ تصمیم می کند:

الف- هرگاه رأی مورد تجدیدنظرخواهی مطابق ادله موجود در پرونده و طبق قانون صادر شده باشد، رأی را تأیید و پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌کند.

ب- هرگاه متهم به جهات قانونی قابل تعقیب نباشد یا دادگاه تجدیدنظر استان، به هر دلیل، برائت متهم را احراز کند، رأی تجدیدنظرخواسته را نقض و رأی مقتضی صادر می کند، هرچند محکومٌ‌علیه درخواست تجدیدنظر نکرده باشد و چنانچه محکومٌ علیه زندانی باشد، به دستور دادگاه فوری آزاد می‌شود.

پ- چنانچه رأی تجدیدنظرخواسته را مخالف قانون تشخیص دهد با استدلال و ذکر مبانی و مستند قانونی، آن را نقض و در ماهیت، انشاء رأی می کند.

آیین تجدیدنظر فوق العاده: اعتراض به آراء قطعی فقط از طرق فوق العاده ممکن است. این طرق یکی درخواست اعاده دادرسی از دیوان عالی کشور و یا درخواست اعاده دادرسی از طریق ریاست قوه قضاییه است.

اعاده دادرسی: درخواست اعاده دادرسی به دیوان عالی کشور تسلیم می‌شود. این مرجع پس از احراز انطباق موضوع درخواست با یکی از موارد موضوع ماده (۴۷۴) قانون، با تجویز اعاده دادرسی، رسیدگی مجدد را به دادگاه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی، ارجاع می‌دهد و در غیر این صورت قرار رد اعاده دادرسی صادر می‌نماید.

درخواست اعاده دادرسی در مورد احکام محکومیت قطعی دادگاه‌ها اعم از آن‌که حکم مذکور به اجرا گذاشته شده یا نشده باشد، در موارد زیر پذیرفته می‌شود:

الف- کسی به اتهام قتل شخصی محکوم شود و سپس زنده بودن وی محرز گردد.

ب- چند نفر به اتهام ارتکاب جرمی محکوم شوند و ارتکاب آن جرم به گونه‌ای باشد که نتوان بیش از یک مرتکب برای آن قائل شد.

پ- شخصی به علت انتساب جرمی محکوم شود و فرد دیگری نیز به موجب حکمی از مرجع قضایی به علت انتساب همان جرم محکوم شده باشد، به طوری که از تعارض و تضاد مفاد دو حکم، بی گناهی یکی از آنان احراز گردد.

ت- درباره شخصی به اتهام واحد، احکام متفاوتی صادر شود.

ث- در دادگاه صالح ثابت شود که اسناد جعلی یا شهادت خلاف واقع گواهان، مبناء حکم بوده است.

ج- پس از صدور حکم قطعی، واقعه جدیدی حادث و یا ظاهر یا ادله جدیدی ارائه شود که موجب اثبات بی‌گناهی محکومٌ علیه یا عدم تقصیر وی باشد.

چ- عمل ارتکابی جرم نباشد و یا مجازات مورد حکم بیش از مجازات مقرر قانونی باشد.[۸۰]

کسانی که حق درخواست اعاده دادرسی دارند از قرار زیرند:

الف- محکومٌ‌علیه یا وکیل یا نماینده قانونی او و در صورت فوت یا غیبت محکومٌ‌علیه، همسر و وراث قانونی و وصی او؛

ب- دادستان کل کشور؛

پ- دادستان مجری حکم.

تجویز رییس قوه قضائیه: در صورتیکه رییس قوه قضاییه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را **خلاف بیّن شرع** تشخیص دهد با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رییس قوه قضاییه برای این امر تخصیص می‌یابند رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید.

---

[۸۰]. ماده ۴۷۴

شعب خاص مذکور مبنیاً بر خلاف شرع اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی بعمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند.

آرای قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدید نظر و بدوی، دادسراها و شوراهای حل‌اختلاف می‌باشند.

مقامات دیگر همچون رییس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رییس سازمان قضایی نیروهای مسلح و یا رییس کل دادگستری استان در انجام وظایف قانونی خود رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف بیّن شرع تشخیص دهند، می-توانند با ذکر مستندات از رییس قوه قضاییه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند.

بعد از قبول اعاده دادرسی، اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می افتد و چنانچه از متهم تأمین أخذ نشده و یا تأمین منتفی شده باشد یا متناسب نباشد، دادگاهی که پس از تجویز اعاده دادرسی به موضوع رسیدگی می کند، تأمین لازم را أخذ می نماید.

نسبت به حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می شود، دیگر اعاده دادرسی از همان جهت پذیرفته نمی شود. مگر این که اعاده دادرسی از مصادیق ماده(۴۷۷) بوده و مغایرت رأی صادره با مسلمات فقهی به جهات دیگری غیر از جهت قبلی باشد و یا رأی جدید مجدداً همانند رأی قبلی مغایر با مسلمات فقهی صادر شده باشد.

ادله اثبات کیفری

دلیل بلحاظ لغوی به معنای رهبر،راهنما،بلد،مرشد،راه،طریق ،جهت و سبب به کار رفته است و از منظر حقوقی دلیل چیزی را گویند که برای اثبات امری به کار می رود.چیزی که برای اثبات امری در دعاوی به کار می رود .

در نظام جزایی ایران دلایل طریقی برای نیل به حقیقت هستند و هرچند مصادیق آن در قوانین ذکر شده اند (اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی) لکن وقتی اعتبار دارند که کاشف از امر مکتوم باشند. البته در رابطه با

حدود الهی ادله مقرر با شرایط شرعی معلوم ، موضوعیت دارند.[۸۱] در حقوق کیفری حتی اقرار متهم نیز وقتی اعتبار دارد که احتمال خلاف مفاد آن وجود نداشته باشد. علی ایّ حال قاضی باید به قناعت وجدانی برای صدور رای نائل گردد.[۸۲] لذا علم قاضی به شرح ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی ، قابل اتکا ترین دلایل به شمار می رود.[۸۳]

دلایل وقتی معتبر و قابل اعتماد و استناد است که از طرق مشروع و قانونی حاصل شده باشد. ادله ای که با شکنجه و فریب و فشار حاصل شود از نظر حقوقی ارزشی ندارد.

[۸۱]. **ماده ۱۶۱** قانون مجازات اسلامی **۱۳۹۲**: « در مواردی که دعوای کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات می شود، قاضی به استناد آنها رأی صادر میکند **مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد.**»

[۸۲]. **ماده ۱۶۲** قانون مجازات اسلامی **۱۳۹۲**: هر گاه ادلهای که موضوعیت دارد فاقد شرایط شرعی و قانونی لازم باشد، می تواند به عنوان اماره قضائی مورد استناد قرار گیرد مشروط بر اینکه همراه با قرائن و امارات دیگر، موجب علم قاضی شود.

[۸۳]. - **علم** قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می شود. در مواردی که مستند حکم، علم قاضی است، وی موظف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند.

تبصره- مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان و سایر قرائن و امارات که نوعاً علم آور باشند می تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در هرحال مجرّد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی شود، نمی تواند ملاک صدور حکم باشد.